

مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران / دوره ۵، شماره ۱، بهار ۱۳۹۵: ۴۳-۷۸

ارزیابی برنامه‌های توسعه جمهوری اسلامی ایران از منظر بازنمایی و کاربست نظریه‌های رفاه و عدالت اجتماعی (با تأکید بر برنامه پنجم توسعه)

محمدجواد زاهدی^۱

محمود نوائی لواسانی^۲

تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۲/۲۰

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۰/۱۵

چکیده

گزینش نظریه‌ای مناسب در حوزه تأمین عدالت و رفاه برای برنامه‌های توسعه‌ای، یکی از پیش‌شرط‌های ضروری برای تأمین مشارکت فعال مردم در اجرای برنامه‌ها و اساسی‌ترین تمهید برای زمینه‌سازی تحقق موفقیت‌آمیز برنامه است. در این پژوهش، ضمن مرور برنامه‌های توسعه جمهوری اسلامی ایران، به دلیل اینکه برنامه پنجم توسعه، عصاره همه برنامه‌های پیشین از حیث تأمین عدالت و بهبود کیفیت زندگی است، با استفاده از تکنیک تحلیل محتوا، از باب کاربست مفاهیم عدالت و رفاه اجتماعی تحلیل و ارزیابی می‌شود. همچنین با توجه به دستاورد برنامه‌های توسعه و با استفاده از داده‌های جهانی و داخلی، به بررسی جایگاه ایران در جهان از لحاظ شاخص‌های رفاه سن، توسعه انسانی و لگاتوم پرداخته می‌شود. مطالعه حاضر نشان می‌دهد با اینکه بخش‌هایی از برنامه‌های توسعه، هماهنگی‌هایی با برخی نظریه‌ها یا برخی دلالت‌های نظری موجود در حوزه عدالت اجتماعی دارد، ارزیابی سیاستگذاری‌های رفاه در برنامه‌های توسعه و به‌طور مشخص برنامه پنجم، مبین نبود نگرش سنجیده و هدفمند در زمینه تأمین عدالت رفاهی در مقیاس عمومی کشور است. با توجه به نگاه محیطی، موقعیتی و قابلیت‌محور آمارتیا سن و با نگاه چندبعدی والزر به عدالت می‌توان نبود نظریه عدالت اجتماعی مدون، منسجم و قابل اجرا در حوزه نظریه‌های ایرانی-اسلامی را ترمیم کرد.

واژه‌های کلیدی: برنامه‌های توسعه، رفاه اجتماعی، سیاستگذاری رفاهی، شاخص لگاتوم، نظریه‌های عدالت.

۱. دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول)، m_zahedi@pnu.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، مرکز تحصیلات تکمیلی دانشگاه پیام نور، navaeilavasani@gmail.com

مقدمه

رفاه از جمله مفاهیم اجتماعی مهم و هدف بسیاری از برنامه‌ریزی‌های اجتماعی اقتصادی است. با اینکه این مفهوم در علوم اجتماعی قدمت زیادی ندارد و به موازات مباحث رشد صنعتی و به‌ویژه شکل‌گیری دولت رفاه، از اواسط قرن گذشته شکل گرفت، به تدریج بسط یافت و بسیاری از جنبه‌های زندگی اجتماعی در بسیاری از جوامع را دربرگرفت. هنوز هم دیدگاه‌هایی وجود دارد که رفاه و زمینه‌های مربوط به آن را مسئله به‌حداکثر رساندن مطلوبیت کل جامعه می‌داند و در برنامه‌ریزی‌های خرد و کلان، به دنبال بالابردن جمع جبری مطلوبیت کل است یا اینکه تنها بر جنبه‌های مادی رفاه تأکید می‌کند، اما نظریه‌های جدید رفاه، همه‌جانبه‌نگری را در زندگی اجتماعی دنبال می‌کنند. بدین معنا که در کنار افزایش مطلوبیت کل، هم مسئله نحوه توزیع درآمد و خیرها را پیگیری می‌کنند و هم تعادل ابعاد مادی و فرهنگی رفاه را در نظر دارند.

در نظریه‌پردازی و بررسی فرضیه‌های متناسب با نظریه‌ها، دیدگاه‌های گوناگونی را براساس گفتمان‌های متفاوت می‌توان تشخیص داد، اما در هر حال، موفقیت برنامه‌ریزی‌های اجتماعی و طرح‌ریزی سیاست اجتماعی مناسب، منوط به در نظر گرفتن شرایط ویژه اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، ایدئولوژیک و فرهنگی خاصی است که در هر جامعه‌ای، برای هدفگذاری‌ها، تعریف سیاست‌ها و تعیین روش‌ها باید به آن‌ها توجه شود. جمهوری اسلامی ایران پس از چند دوره برنامه‌ریزی توسعه، تجارب عملی و نظری درخور توجهی را در این زمینه به دست آورده است. سند چشم‌انداز بیست‌ساله ایران، چکیده نظری این تجارب است که به مثابه آینه‌ای آینده‌نما، مجموعه‌ای از شرایط را پیش‌پای برنامه‌ریزان اجتماعی قرار می‌دهد. در بررسی این سند، مفاهیم تأثیرگذار و مهمی مانند مردم‌سالاری دینی، عدالت اجتماعی، آزادی‌های مشروع، حفظ کرامت و حقوق انسان‌ها و بهره‌مندی از امنیت اجتماعی و قضایی دیده می‌شود که به نوعی در چارچوب نظام مفهومی عدالت جای می‌گیرند.

متفکران عرصه عدالت‌پژوهی، طیف گوناگونی از مفاهیم را در نظریه‌های خود جای داده‌اند که عدالت را حائز معانی متفاوت و گاه متضادی کرده است. در بسیاری از متون (به‌ویژه در متون مارکسیستی و نومارکسیستی) عدالت مترادف برابری تلقی شده است. در حالی که از دید برخی دیگر (راولز، ۱۳۸۷؛ والزر، ۱۳۸۹؛ سن، ۱۳۹۰؛ مک‌اینتایر، ۱۹۸۸؛ اتزیونی، ۱۹۹۰)، نابرابری در عرصه‌هایی خاص عین عدالت است. مفاهیم عدالت و رفاه اجتماعی، مانند بسیاری از مفاهیم اجتماعی در تعریف و نظریه‌پردازی محل مناقشه و نزاع هستند، اما بسیاری از فلاسفه و متفکران

اجتماعی، هدف بی‌چون‌وچرای جامعه را رسیدن به آن‌ها می‌دانند (بری، ۱۳۸۹). مفاهیم «عدالت» و «رفاه اجتماعی» هر یک تعریف‌های نظری و عملیاتی خاصی دارند، اما بررسی رابطه میان این دو در سیاستگذاری‌های اجتماعی بسیار مهم است. نکته‌ای که درباره آن کمتر می‌توان تردید کرد، کلی‌تر بودن مفهوم عدالت است. بسیاری از صاحب‌نظران، به‌طرز تفکیک‌ناپذیری، عدالت را مشروط و منوط به تأمین رفاه همگانی می‌دانند (همان). جان راولز، عدالت را فضیلت نخستین در جامعه می‌داند و معتقد است که همیشه باید بر هر خیری اولویت داشته باشد. نمونه بارز ارتباط نظریه عدالت و سیاستگذاری رفاه را می‌توان در آرای وی دید که بر مبنای نظریه عدالت خود، تابعی رفاهی برای جامعه در نظر می‌گیرد که با سایر توابع متفاوت است (صیادزاده، ۱۳۸۵)، اما می‌دانیم که عدالت راولزی، به نظام سیاسی لیبرال نزدیک‌تر است. در نتیجه، این مسئله پیش می‌آید که پس چگونه می‌توان در نظام جمهوری اسلامی، بین عدالت و سیاستگذاری‌های رفاه اجتماعی رابطه برقرار کرد. آیا نظام ما بر نظریه عدالتی اجماع دارد که بتوان از دل آن، تابع رفاه یا شاخص‌های مناسب رفاه اجتماعی را استخراج کرد؟ در حالی که مسئولان نظام، تأکید ایدئولوژیک جدی و روشنی بر مرزبندی با نظام سیاسی لیبرال دارند، چگونه می‌توان نظریه‌های عدالت را در سیاستگذاری‌های رفاه اجتماعی به کار بست؟ همچنین با نگاه برنامه‌ای می‌توان این پرسش را مطرح کرد که مؤلفه‌های رفاه اجتماعی در برنامه توسعه گذشته (پنجم) به کدام یک از نظریه‌های عدالت تمایل داشتند؟

پرسش‌های اساسی مورد توجه پژوهش حاضر از این قرارند:

۱. کدام یک از مفاهیم اساسی نظریه‌های عدالت اجتماعی، در برنامه پنجم توسعه مورد تأکید بودند؟
۲. ابعاد و مؤلفه‌های رفاه اجتماعی مورد اشاره در برنامه پنجم توسعه کدام‌اند؟
۳. سطح رفاه اجتماعی ایران، در مقایسه با کشورهای کم‌وبیش مشابه (برای مثال، حوزه آسیای جنوب غربی) چگونه است؟
۴. با توجه به مؤلفه‌های رفاه و عدالت اجتماعی مورد تأکید در برنامه پنجم توسعه و سطح رفاه فعلی ایران برای ارتقای سطح رفاه اجتماعی، کدام یک از نظریه‌های عدالت مناسب‌تر به نظر می‌رسد؟

پیشینه ارزیابی انتقادی برنامه‌ها

نتایج بیشتر پژوهش‌ها درباره برنامه‌های توسعه پنج‌ساله و میزان تأکید آن‌ها بر عدالت نشان می‌دهد که دست کم، هم نوعی انحراف از مبانی و اصول جمهوری اسلامی در زمینه عدالت در این برنامه‌ها مشاهده می‌شود و هم اینکه تعادل و انسجامی در نظریه‌ها و مفاهیم عدالت به‌کاررفته در این برنامه‌ها به‌چشم نمی‌خورد.

علی یوسفی‌نژاد و مرتضی عزتی (۱۳۹۴) در تحلیل محتوای برنامه‌های دوم و سوم توسعه جمهوری اسلامی بر مبنای نظریه توسعه‌ای استخراج‌شده از دیدگاه امام خمینی (ره) به این نتیجه رسیدند که طراحان و تدوین‌کنندگان این برنامه‌ها، با تأثیرپذیری از الگوهای مسلطی مانند الگوی نئوکلاسیک و بدون توجه به شرایط جامعه و با مقدم‌دانستن رشد بر توزیع به‌ویژه در برنامه چهارم، به انتخاب گزینه رشد مبادرت ورزیده‌اند؛ بنابراین، برخلاف مبانی ایدئولوژیکی و نظری مورد قبول حاکمان جمهوری اسلامی، دستیابی به عدالت، پیامد رشد در نظر گرفته شده است.

نتایج تحلیل محتوای کمی و کیفی سه برنامه توسعه (دوم، سوم و چهارم) در پژوهش محمدحسین رضایی (۱۳۹۱) نشان می‌دهد به‌طور میانگین، طی سه برنامه حدود ۶۰ درصد توجه به حوزه زندگی اقتصادی است و به حوزه سیاسی تقریباً توجهی نشده است (حدود دو درصد). همچنین به حوزه زندگی اجتماعی نیز کم‌توجهی شده (حدود ۱۵ درصد) و توجه به حوزه زندگی فرهنگی حدود ۲۴ درصد است. در حالی که بر اساس چارچوب مفهومی - تحلیلی این پژوهش، نسبت هریک از این چهار حوزه باید حدود ۲۵ درصد باشد. درصدهای واقعی بیانگر آن است که در توجه به حوزه‌های چهارگانه زندگی اجتماعی، تعادلی وجود ندارد. تأثیر بی‌توجهی به حوزه زندگی سیاسی و کم‌توجهی به حوزه زندگی اجتماعی در برنامه‌ها، در وضعیت جاری جامعه نمایان است؛ به‌نحوی که اختلاف‌های شدید سیاسی، کاهش قابل توجه سرمایه‌های اجتماعی و افزایش انواع انحراف‌های اجتماعی را می‌توان از نشانه‌های آن دانست. شریف‌زادگان (۱۳۸۶) با بیان اینکه نظام فلسفی راولز در مورد عدالت اجتماعی، به‌خوبی شرایط تحقق عدالت را توضیح می‌دهد، معتقد است سیاست‌های جامعه رفاهی و جامعه ریسکی، قابلیت بیشتری برای تضمین رشد و رفاه اجتماعی در ایران دارد.

چارچوب نظری

مبنای نظری این پژوهش، دو مفهوم رفاه اجتماعی و عدالت اجتماعی و رابطه میان این دو است.

براین اساس، نخست اشاره مختصری به دلالت‌های مفهومی و اصطلاحی هریک از این مفاهیم صورت می‌گیرد و در ادامه، جهت‌گیری نظری این بحث، در مقوله ارتباط میان این دو مفهوم بیان می‌شود.

با اینکه دستیابی به عدالت اجتماعی، هدفی مورد اجماع در میان مسئولان، برنامه و شهروندان جامعه است، تنوع قابل‌تأملی نیز در این زمینه، در میان این کنشگران به چشم می‌خورد. عدالت براساس آنچه در فرهنگ‌های لغت معتبر فارسی از قبیل دهخدا و معین آمده است، به معنای انصاف، برابری، استقامت و هماهنگی است. در بعد نظری و در نگاه مکاتب فکری مختلف و اندیشمندان آن‌ها نیز مجموعه‌ای از مفاهیم، دلالت‌ها و نظریه‌ها مطرح شده است. مهم‌ترین بخش این تنوع و تفاوت، مربوط به مجموعه مفاهیم کانونی تبیین‌کننده هر نظریه است. این مفاهیم، نظام‌های معنایی ویژه‌ای را شکل می‌دهند که وجه تمایز آن‌ها، نحوه تعریف عدالت و تعیین مؤلفه‌ها، شاخص‌های معنایی و دلالت‌های مفهومی عدالت است.

براساس دیدگاه افلاطون، عدالت نوعی تناسب و تعادل است. بدین معنا که میان شایستگی و استعداد طبیعی فرد و شغلی که برعهده می‌گیرد، رابطه وجود دارد و فرد تنها باید به کار متناسب با شایستگی و استعدادش اشتغال داشته باشد (جمشیدی، ۱۳۸۰: ۶۱).

ارسطو، معنای اعم عدالت را تبعیت افراد از قانون می‌داند (ارسطو، ۱۳۷۸: ۱۶۵). او همچنین عدالت را برابری در میان افراد برابر می‌داند (جمشیدی، ۱۳۸۰: ۶۳). در دستگاه نظری ارسطو، عدالت به معنای خاص آن، با برابری متناظر است و برابری مورد نظر وی نیز با دو مفهوم تناسب و حد وسط تعریف می‌شود. مفهوم تناسب، بیان‌کننده توزیع برابر برای افراد برابر است؛ یعنی با برابرها به‌طور برابر و با نابرابرها به‌طور نابرابر رفتار شود. دومین مفهوم در عدالت مورد نظر ارسطو حد وسط است که یعنی فرد، به‌طور دقیق میانه دو حد رذیلت افراط و تفریط را برای رفتار انتخاب کند (همان). دیدگاه ارسطو در زمینه مترادف دانستن عدالت با برابری، در اعصار بعد به‌ویژه در میان متفکران قرون وسطی نیز به‌کار گرفته شد؛ برای مثال، عدالت در نگاه تامس مور و در آرمان‌شهر مورد نظر او، به معنای برابری انسان‌ها در امور، خدمات و به‌طور کلی زندگانی است (عالم، ۱۳۷۷: ۶۴). از نظر هیوم، بهترین برداشت از عدالت آن است که آن را نگهبان ساختار موجود و جاری مالکیت بدانیم (واعظی، ۱۳۸۸: ۱۵۸). این بیان، به معنای تعبیه دو اصل مالکیت و از آن طریق، قرارداد اجتماعی به‌مثابه شالوده عدالت است، اما در عصر جدید به‌ویژه از دوران سربرکشیدن طبقه جدید (بورژوازی)، عدالت بیشتر به معنای تبعیت همگانی از قانون، قراردادگرایی و فراهم‌بودن فرصت‌های رقابت به‌کار گرفته شد (لاک، ۱۸۸۴؛ روسو، ۱۳۹۲؛ مونتسکیو، ۱۳۹۳).

با توجه به دلالت‌های مفهومی و معانی عدالت در دوره‌های تاریخی متفاوت می‌توان دریافت که در هر عصر و دوره‌ای، عدالت بر مبنای مفاهیمی خاص تعریف شده است که در آن، عصر و دوره، معرف و حامل اصلی بار ارزشی نظم اجتماعی و تأمین همبستگی اجتماعی بوده‌اند. این مفاهیم که بازگویی تلقی دوره‌ای عدالت‌اند، طیف وسیعی از مفاهیم مادی، از تأمین نیازهای اساسی تا مفاهیم ارزشی و اخلاقی از قبیل انصاف، برابری و شایستگی و مفاهیم حقوقی و هنجاری نظیر قانون‌گرایی، رقابت، مالکیت و آزادی را دربرمی‌گیرند. برخی دیگر از مهم‌ترین نظریه‌پردازان و مفاهیم قانونی مورد نظر آن‌ها از این قرارند: جورج هومنز که مفهوم مبادله را مبنای نظریه خود قرار داده است (میرسندهی، ۱۳۹۰: ۱۰۹) و توکوویل که معتقد به برابری سیاسی^۱ است (همان: ۹۹). اگر عدالت، مفهومی کلی و تا حدودی مبهم است، در ادبیات نظری این حوزه، مفاهیم عملیاتی‌تر و انضمامی‌تری نیز می‌توان یافت که دلالت‌های روشن‌تری دارند؛ برای مثال، «برابری منصفانه فرصت»، یکی از پرطرفدارترین مفاهیم در نظریه‌های عدالت است که مضمون و دلالتی روشن‌تر از عدالت یا انصاف دارد. اصطلاح فرصت یا شانس‌های زندگی را نخستین بار وبر به کار برد و منظور او امکانات اختصاصی شخص از لحاظ برخورداری از ثروت، وضعیت بیرونی زندگی و تجربه شخصی بود. توزیع نامتقارن امکانات و فرصت‌ها (از قبیل تحصیلات، اشتغال، درآمد، بهداشت و نظایر این‌ها)، یکی از مهم‌ترین ابزارها برای پی‌بردن به وجود نابرابری‌های اجتماعی (در معنای نبود عدالت و انصاف) در هر جامعه است (زاهدی، ۱۳۸۲: ۲۲۷). افرادی که به نظریه‌های گوناگون عدالت توزیعی اعتقاد دارند، از فراهم‌آوردن برابری فرصت، نه تنها در درجات مختلف آن، بلکه در حوزه‌های مختلف اجتماعی نیز حمایت می‌کنند (رویمر، ۱۳۸۲: ۶۵). مبنای نظریه عدالت آمارتیا سن و راولز نیز برابری فرصت‌هاست.

والزر (۱۳۸۹: ۴۹) در مقابل برابری بسیط، برابری پیچیده^۲ را توصیه می‌کند. برابری پیچیده به این معنی است که جایگاه هیچ شهروندی را در یک حوزه یا در نسبت با یک موهبت اجتماعی نمی‌توان با استناد به جایگاه او در حوزه‌ای دیگر و در نسبت با دیگر موهب اجتماعی تضعیف کرد.

شایستگی^۳ نیز از دید گروهی از صاحب‌نظران، شالوده عدالت تلقی شده است. نظام اجتماعی و سیاسی از دید فارابی، به گونه طبقاتی و مبتنی بر اهلیت، شایستگی و استحقاق است (جمشیدی،

1. political equality
2. complex equality
3. merit

۱۳۸۰: ۲۹۲). مفهوم دیگر مورد نظر فارابی، توازن و اعتدال، به معنای میانه‌روی بین دو حالت افراط و تفریط است که عواملی مانند زمان، مکان، شخص، هدف، وسایل و نفس امور، معیارهای آن در کارها به‌شمار می‌روند (همان: ۲۸۹).

از نگاه هابس، عدالت دقیقاً به معنای وفای به عهد و پیمان است؛ البته در صورتی که دیگران هم به قول و قرار خود وفا کرده باشند (تاک، ۱۳۷۶: ۱۰۴). ایده قرارداد اجتماعی از طریق مشارکت‌های اساسی از راه‌های مختلف را ابتدا تامس هابس در قرن هفدهم عنوان کرد و بعد جان لاک، ژان ژاک روسو، امانوئل کانت و در فلسفه سیاسی معاصر جان راولز آن را ارائه دادند. از نظر دورکیم نیز در جامعه‌ای که تقسیم کار اجتماعی در آن شدت یافته است، عدالت چیزی جز برابری در قراردادها نیست و هرکس باید به آنچه حق اوست، برسد (آرون، ۱۳۸۶: ۳۶۶).

برخی نیز معنای عدالت را در هم‌زیستی آن با آزادی در نظر می‌گیرند. دو رویکرد متفاوت به این مفهوم وجود دارد. آزادی منفی^۱ (یا آزادی از) به معنای تحمیل نشدن مانع و محدودیت از سوی دیگران است. آزادی مثبت^۲ (یا آزادی برای) نیز از سویی به معنای توان (و نه فقط امکان) تعقیب و رسیدن به هدف و از سوی دیگر، به معنای استقلال یا خودفرمایی در مقابل وابستگی به دیگران است (برلین، ۱۳۶۸). اندیشه‌های نولیبرالیسم، بیشتر به این نوع آزادی معطوف‌اند. آمارتیا سن، معروف‌ترین نظریه‌پرداز عدالت نیز در این مکتب قرار می‌گیرد. در رهیافت قابلیت مورد نظر آمارتیا سن، مزیت فردی هر شخص، براساس قابلیت انجام دادن اموری ارزیابی می‌شود که او آن‌ها را ارزشمند می‌داند. در این رهیافت، تمرکز اصلی معطوف به آزادی ویژه‌ای است که فرد در حقیقت از آن برخوردار است (سن، ۱۳۹۰: ۲۶۱).

مطابق دیدگاه مارکس، عدالت زمانی در جامعه حکم‌فرما خواهد شد که جامعه بتواند نیازهای اساسی^۳ انسان‌ها را برآورده کند. از نظر مارکس، چنین شرایطی در جامعه سرمایه‌داری قابل تأمین نیست. به عقیده او «سرمایه‌داری، تنها به معنای اشغال یک مقام صرفاً شخصی در تولید نیست؛ بلکه به معنای اشغال یک مقام اجتماعی در آن نیز هست. سرمایه، یک محصول دسته‌جمعی است و تنها به وسیله فعالیت مشترک عده کثیری از اعضا و در آخرین تحلیل، فقط به وسیله فعالیت مشترک همه اعضای جامعه به حرکت درمی‌آید. پس سرمایه یک نیروی فردی نیست؛ بلکه نیروی اجتماعی است؛ بنابراین، هنگامی که سرمایه به یک مالکیت دسته‌جمعی متعلق به کلیه اعضای

1. negative liberty

2. positive liberty

3. basic needs

جامعه مبدل شود، این عمل در حکم آن نیست که مالکیت خصوصی به مالکیت اجتماعی تبدیل شده است. تنها خصلت اجتماعی مالکیت تغییر می‌یابد و مالکیت، جنبه طبقاتی خود را از دست می‌دهد» (مارکس و انگلس، بی‌تا: ۵۸). به باور مارکس، فقط در پرتو چنین تحولی که نویدبخش ظهور جامعه آرمانی بی‌طبقه و بدون دولت است، امکان استقرار عدالت در جامعه فراهم می‌شود. «هنگامی که در جریان تکامل، اختلافات طبقاتی از میان برود و کلیه تولید در دست اجتماعی از افراد تمرکز یابد، در آن زمان حکومت عامه، جنبه سیاسی خود را از دست خواهد داد. قدرت حاکمه سیاسی به معنای خاص کلمه عبارت است از اعمال زور متشکل یک طبقه، برای سرکوب طبقات دیگر. هنگامی که پرولتاریا برضد بورژوازی ناگزیر به صورت طبقه‌ای متحد گردد و از راه یک انقلاب، خویش را به طبقه حاکمه مبدل کند و به عنوان طبقه حاکمه، مناسبات کهن تولید را از طریق اعمال جبر ملغی سازد، آن‌گاه همراه این مناسبات تولیدی، شرایط وجود تضاد طبقاتی را نابود کرده و نیز شرایط وجود طبقات به‌طور کلی و درعین حال سیادت خود را هم به‌عنوان یک طبقه از بین می‌برد. [در این حالت] به‌جای جامعه کهن بورژوازی با طبقات و تناقضات طبقاتی‌اش، اجتماعی از افراد پدید می‌آید که در آن، تکامل آزادانه هر فرد، شرط تکامل آزادانه همگان است» (همان: ۶۹). برای مارکس، عدالت همین امکان تکامل آزادانه هر فرد در کنار تکامل همگان است.

انصاف^۱ را هم بسیاری از صاحب‌نظران، مبنای عدالت دانسته‌اند. انصاف به معنای داد دادن، عدل و دادکردن، راستی‌کردن، حق‌دادن و عدل و داد است (معین). از نظر راولز، تعریفی پیشینی از مضمون عدالت نداریم؛ اما می‌توانیم بر سر روش منصفانه توافق کنیم. منصفانه بودن شرایط نخستین وضع و روش تصمیم‌گیری درباره محتوای عدالت، سنگ‌بنای اصلی نظریه عدالت اوست (واعظی، ۱۳۸۸: ۲۵۹). همچنین اصل تمایز^۲، یکی از اصول عدالت راولز است. او این اصل را به‌طور خلاصه این‌گونه بیان می‌کند: با فرض وجود چارچوب نهادهایی که مقتضای آزادی برابر و برابری فرصت‌اند، انتظاراتی افزون‌تر کسانی که جایگاه بهتری در جامعه دارند، در صورتی عادلانه است که به‌واسطه آن‌ها، انتظاراتی نابرخوردارترین اعضای جامعه بهبود بخشیده شود (راولز، ۱۳۸۷: ۱۳۰).

نوزیک عدالت را مبتنی بر مفهوم مالکیت عادلانه تعریف می‌کند. مالکیت عادلانه، استحقاق را شکل می‌دهد. نوزیک سه راه پدیدآمدن استحقاق را تصاحب اولیه، انتقال داوطلبانه و تصحیح

1. fairness
2. difference principle

بی‌عدالتی‌های گذشته می‌داند (واعظی، ۱۳۸۸: ۳۳۰). والزر از نگاه تکنرگرایانه به عدالت حمایت می‌کند که براساس آن، هر خیر اجتماعی شاخص و معیار توزیع عادلانه خاص خود را دارد (همان: ۴۰۰). به این ترتیب، مبنای عدالت از منظر والزر، وجود معیارهای خاص در این مورد است که به طور طبیعی، بسته به فرهنگ و ارزش‌های مورد پذیرش هر جامعه‌ای متفاوت است.

رفاه اجتماعی: واژه رفاه^۱ به معنای امنیت، شادی و سلامت شخص یا گروه و همچنین مجموعه کمک‌های مالی و عملی است که اغلب دولت به مردم نیازمند اعطا می‌کند (لغتنامه آکسفورد، ۲۰۱۰)، اما رفاه اجتماعی معنایی عام‌تر دارد؛ به طوری که بهیستی شهروندان و کوشش‌های سازمان‌یافته دولت در این زمینه را نیز دربرمی‌گیرد. سازمان ملل، رفاه اجتماعی را این‌گونه تعریف کرده است: «رفاه اجتماعی، دامنه وسیعی از فعالیت‌ها و برنامه‌هایی را دربرمی‌گیرد که تحت نظارت و با کمک دولت برای بهیستی افراد و جامعه انجام می‌شود» (مسعود اصل، ۱۳۸۸).

دولت رفاه، با تمرکز و توجه همه نهادهای رسمی (دولت قانونی) بر تأمین خدمات همگانی و وجود سیاست‌های سنجیده و هوشمندانه در زمینه تأمین حداقل استاندارد زندگی برای همه و ارتقای برابری در فرصت‌های زندگی دلالت دارد. در این زمینه، همه‌جا بر دو اصل اساسی تأکید شده است: اول، تأمین خدمات رفاهی برای تضمین بقا در شرایط اقتصاد آزاد و دوم، وجود دولت دموکراتیک (زاهدی، ۱۳۸۲: ۲۸۸). هرچند مارش^۲ پیشینه دولت رفاه را سال ۱۹۰۹ و در بودجه بریتانیا می‌داند که به نام «بودجه رفاه» خوانده شد، اما تردیدی نیست که «دولت رفاه»، با انتشار گزارش بیوریچ در بریتانیا در سال ۱۹۴۲ رواج گسترده پیدا کرد و از این طریق، به عدالت اجتماعی نیز در چارچوب دولت-ملت‌های پیشرفته و صنعتی، به مثابه یکی از هدف‌های مطلوب اجتماعی توجه شد (همان). در قرن بیستم، منسجم‌ترین و سازمان‌یافته‌ترین شکل سیاست‌گذاری برای تأمین رفاه همگانی، از طریق دولت رفاه صورت گرفت.

عواملی مانند شکوفایی سرمایه‌داری صنعتی، بروز رقابت‌های شدید بر سر تصاحب بازارهای داخلی و خارجی، اوج‌گیری نهضت‌های کارگری، گسترش خطر سوسیالیسم، انتقال جهان صنعتی غرب از مرحله رشد و توسعه اقتصادی به مرحله توسعه اجتماعی، مقابله با بحران‌های دهه ۳۰، گسترش اندیشه‌های لیبرالیستی، کوشش برای افزایش انسجام اجتماعی، الزام‌های مربوط به زندگی

در شهرهای صنعتی، ضرورت توجه به سالمندان، ضرورت گسترش آموزش و پرورش همگانی، افزایش جمعیت، ضرورت توجه به بهداشت همگانی، ضرورت حمایت از نیازمندان و محرومان، غلبه دیدگاه‌های عرفی و بسط ایده‌های نوسازی، سبب پیدایش دولت رفاه شدند (همان: ۲۹۴). در مقابل، نتایج مثبت پیامدهای جامعه‌شناختی استقرار دولت رفاه نظیر تشدید کارکردهای کنترلی و مراقبتی آن، پدید آمدن نهادهای دیوان‌سالار (بوروکراتیک) عظیم و دست‌وپاگیر با تکیه بر اصل عقلانی‌سازی و بسیج توده‌ها در مقیاسی عظیم برای خودعقیم‌سازی، سیاهه تفصیلی‌تری از جنبه‌های منفی دولت رفاه را ایجاد کردند (همان: ۳۱۴). به این ترتیب، می‌توان گفت که بهبود زیست همگانی و توجه به رفاه گروه‌های اجتماعی آسیب‌پذیر، مهم‌ترین هدف‌های تعریف‌شده دولت‌های رفاه است. در واقع، مفهوم قرن بیستمی دولت رفاه با بسط پنج زمینه اصلی خدمات اجتماعی و رفاهی همراه بود: حمایت از سالمندان، بیمه اجتماعی، تأمین اجتماعی خانواده، زمینه‌سازی برای گسترش فرصت‌های اشتغال و مراقبت‌های پزشکی.

هرچند دولت رفاه پدیده‌ای بود که در قرن بیستم اوج گرفت و پس از چند دهه و در سال‌های پایانی قرن روبه‌افول گذارد، سیاست اجتماعی مبتنی بر رفاه، بخش جدایی‌ناپذیری از برنامه‌های اقتصادی- اجتماعی دولت‌ها شد و سیر تکوین نظریه‌های رفاه، متناسب با مباحث اجتماعی جدید همچنان ادامه یافت. ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی رایج در کشورهای مختلف، مشتمل بر سه گروه راهبردی است که عبارت‌اند از: راهبردهای بیمه‌ای که مبتنی بر اشتغال افراد براساس سهمی از دستمزد شاغلان، کارفرمایان و دولت است، راهبردهای حمایتی که شامل مساعدت‌های اجتماعی و خدمات اجتماعی اقشار ضعیف جامعه است و راهبردهای امدادی که در آن، در مواقع اضطراری نظیر جنگ، از قشرهای آسیب‌دیده به صورت مقطعی حمایت می‌شود (مسعود اصل، ۱۳۸۸).

نظریه‌های رفاه: در جدول ۱ ایدئولوژی‌هایی که به شکل‌گیری دولت رفاه کمک کردند (لیبرالیسم، محافظه‌کاری و سوسیال‌دموکراسی)، ایدئولوژی‌هایی که به دنبال اصلاح آن بودند (نئولیبرالیسم و راه سوم) و ایدئولوژی‌هایی که در مورد ارزش دولت رفاه تردید داشتند (مارکسیسم، فمینیسم و سبزها)، همراه با صورت خلاصه شده نظرهاشان فهرست شده‌اند.

جدول ۱. الگوهای مطرح شده در نظریه رفاه اجتماعی

پاراادایم	پیش فرض اساسی نظریه	هدف	نقش دولت	مفاهیم کانونی	سلبی
لیبرالیسم (کلاسیک، اجتماعی)	قابلیت سرمایه‌داری برای تأمین منافع همه شهروندان	تبادل علایق فردی و جمعی	کلاسیک؛ آموزش اولیه و نظام مزایای حداقلی اجتماعی؛ مداخله در تدارک اجتماعی همگام با بخش خصوصی	آزادی‌های مدنی و حقوق بشر	مداخله بیش از حد دولت
محافظه‌کاری (سستی، جدید)	اهمیت حفظ رسوم سنتی و عقلانی	تثبیت نظام و جلوگیری از اقدام‌های رادیکالی	کمک به افراد کمتر مرفه	تأمین اجتماعی	اصلاح و تعدیل سلسله‌مراتب اجتماعی
سوسیال‌دموکراسی	بی‌اعتمادی به بازار آزاد و سازوکارهای آن	تحول اقتصاد و جامعه و اصلاح نظام سرمایه‌داری به‌صورت تدریجی	هماهنگی یا مدیریت امور اقتصادی و اجتماعی	برابری فرصت‌ها، مهندسی اجتماعی	محرومیت و انسداد اجتماعی
نئولیبرالیسم	آزادی افراد از آثار غیرضروری دولت	کاهش فعالیت‌ها و مسئولیت‌های اقتصادی دولت	کاهش نرخ مالیات، کاهش تدارک اجتماعی	نفع شخصی و مالکیت خصوصی	دولت رفاه
راه سوم	مسئولیت‌پذیری فردی و توسعه جامعه محلی	گستراندن تور ایمنی و شبکه‌ای از منابع برای استفاده ضروری شهروندان مسئول	هماهنگ‌کنندگی در برخی از فعالیت‌ها	دولت رفاه معتدل	دولت رفاه گسترده
مارکسیسم	کارکرد حقوق رفاه در پنهان کردن منافع خودخواهانه طبقه سرمایه‌دار و حمایت از آن	نظام تأمین اشتراکی	سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و اجرای همه اقدام‌های مربوط به بسط سوسیالیسم و کمونیسم	تغییر انقلابی نظام، حقوق اجتماعی تضمین شده	نظام سرمایه‌داری
فمینیسم (سوسیالیست، لیبرال)	ریشه‌داشتن دولت رفاه در نظام پدرسالار	کاهش اختلاف‌های جنسیتی	افزایش دامنه حمایت‌ها و خدمات تا حذف تبعیض‌ها	رفع تبعیض جنسیتی	نظام پدرسالار
سبزها	افزایش عمر نظام سرمایه‌داری با اصلاح وضع موجود و آسیب‌رسانی بیشتر به محیط زیست	استقرار نظام پایدار بر مبنای انرژی‌های تجدیدپذیر	احیای روح جامعه و گسترش یک نظام ارزشی کاملاً متفاوت	محیط زیست، عدالت اجتماعی	تخریب محیط‌زیست

منبع: تیلور، ۱۳۹۲، بازنگری و تکمیل به‌وسیله نگارندگان

در نظریه‌های جدید رفاه، تمایز قائل شدن میان بدهای سخت‌افزاری (مادی) و نرم‌افزاری (فرهنگی) رفاه کم‌رنگ‌تر شده است و امروزه تقریباً هیچ نظریه‌ای، تنها به یک بعد نمی‌پردازد. به این ترتیب، مؤلفه‌های نیازهای اساسی مشتمل بر خوراک، پوشاک و درآمد، به عوامل گسترده‌ای از امنیت، آموزش، سلامت، عواطف و شادی، محیط زیست، آزادی‌ها، حکمرانی، اشتغال، زنان و فناوری گسترش یافته است. بر این اساس، شاخص‌های اندازه‌گیری رفاه نیز از شاخص‌های تک‌بعدی صرفاً اقتصادی، به شاخص‌هایی چندجانبه تکوین یافته‌اند.

رابطه نظریه‌های عدالت و رفاه

از آنجاکه در کشور ما، برنامه‌ها و نیز برنامه‌سازان توسعه، در دسته‌بندی‌های مشخص و تفکیک‌شده فکری و نظری قرار ندارند و بسته به شرایط زمانی و سیاسی، گروه‌های مختلف نگرشی و فکری در حوزه‌های سیاستگذاری و برنامه‌ریزی شکل می‌گیرد، در برنامه‌های توسعه‌ای نیز فارغ از اینکه چه نوع تفکر یا کدام جریان سیاسی سکان دولت را در دست داشته باشد، رویه مشخص، منظم و نظام‌مندی را نمی‌توان مستقل از خط فکری دولت‌های حاکم تشخیص داد. به سخن دیگر، در برنامه‌های تدوین‌شده و به‌اجرا درآمده در کشور، نظریه‌های مدون بومی متناسب با شرایط تاریخی و الزام‌های قومی- فرهنگی و سیاسی- سرزمینی در مقوله رفاه اجتماعی مشاهده نمی‌شود و بنابراین، در برنامه‌های مختلف، ترکیبی از مفاهیم کانونی الگوهای گوناگون و حتی متضاد استفاده شده است (عزیزخانی، ۱۳۸۸). این نبود انسجام، قدرت ارزیابی برنامه‌ها را به شدت کاهش داده و امکان ایستادن در جایی و نظر به آینده یا برنامه‌ریزی برای آینده را دشوار کرده است. البته این دشواری بدین معنا نیست که برنامه‌های توسعه‌ای تدوین نمی‌شود و ارزیابی‌های رسمی و لازم از اجرای آن‌ها صورت نمی‌گیرد؛ بلکه منظور، ثمربخشی اندک برنامه‌ها در رسیدن به رفاه اجتماعی در چارچوب الگوی تعریف‌شده نظام سیاسی موجود کشور است.

در جهت رفع این نبود انتظام، لازم است در بسیاری از زمینه‌ها و از جمله در حوزه عدالت که یکی از مؤلفه‌های مهم در شکل‌گیری هویت ملی و انسجام سیاسی در کشور است، سیاست‌های اجتماعی و راهبردهای برنامه‌ای و دیدگاه‌های نظری مناسب و تعریف‌شده‌ای مشخص شود تا شاید دست‌کم از این طریق، پیوستگی و پایداری لازم در فعالیت‌های توسعه‌ای حاصل شود. در جهت استفاده از نظریه‌های عدالت در سیاستگذاری‌های رفاه اجتماعی، تصور سنتی این است که فلاسفه سنتی، الهام‌بخش نظریه‌های عدالت‌اند و فعالان حوزه سیاست اجتماعی، با استفاده از این نظریه‌ها به طراحی برنامه‌های

رفاه اجتماعی می‌پردازند، اما در رویکردهای نوین، برخی نظریه‌پردازان و فلاسفه سیاسی، به‌طور مستقیم وارد عرصه سیاستگذاری اجتماعی می‌شوند (ولف، ۲۰۰۸: ۲۹).

در بیان رابطه نظریه‌های عدالت و رفاه اجتماعی، در اینجا به نظریه هایک و نوزیک به‌عنوان لیبرال‌های عملگرا و اصول‌گرا از سویی و راولز و آمارتیا سن به‌عنوان لیبرال‌های رفاه‌گرا و مدرن از سوی دیگر توجه می‌شود.

رابرت نوزیک^۱ - که در نحله اصول‌گرای لیبرال‌های کلاسیک قرار می‌گیرد- فارغ از نتایج مثبت و بیرونی حقوق و آزادی‌های لیبرالی، ارضای آن‌ها را به‌خودی‌خود مطلوب می‌داند. او در کتاب «دولت‌ستیزی، دولت و مدینه فاضله»^۲ نظریه استحقاق را درباره عدالت مطرح می‌کند که در تناسب کامل با نظریه دولت حداقلی است. به اعتقاد نوزیک، یگانه نظریه عدالتی که با حقوق طبیعی و الزام‌های جانبی برخاسته از این حقوق سازگاری دارد، نظریه تاریخی عدالت است که به‌جای پرداختن به معرفی الگویی برای توزیع منابع و امکانات یا بازتوزیع ثروت و دارایی‌ها، به شیوه به‌دست‌آوردن و انتقال اموال و دارایی‌ها نظر دارد. این رویکرد، به حفظ و شناخت حقوق مالکیت توجه می‌کند. از نظر او، اموال و کالاها مانده‌های آسمانی نیستند که عادلانه و منصفانه بین افراد متقاضی تقسیم شوند؛ بلکه به کسانی تعلق دارند که یا آن‌ها را تصاحب کرده‌اند (تصاحب اولیه منابع طبیعی) یا آن‌ها را به دست خویش ساخته‌اند یا این اموال به طریق منصفانه‌ای به آن‌ها منتقل شده است (نوزیک، ۱۹۷۴). نوزیک از طرفداران جدی رفاه ضددولتی است (بری، ۱۳۸۹: ۱۳۶). اگرچه شبکه واژگانی مورد استفاده وی، او را به بیرون از اقتصاد رفاه می‌کشاند، فردگرایی و اندیشه سفت‌وسخت ضددولت‌گرایی وی، نظریه‌پردازان اجتماعی را متوجه این امر می‌سازد که بسیاری از هدف‌های رفاهی، خارج از سازوکار رسمی دولت نیز تأمین می‌شوند (همان: ۱۶۱).

در سوی دیگر طیف لیبرال‌های کلاسیک یا اختیارگرا، فردریش هایک^۳ است که از مدافعان جدی آزادی‌خواهی و اختیارگرایی، به‌ویژه در زمینه اقتصاد بازار آزاد سرمایه‌داری است. اگر آزادی‌خواهی نوزیک را لیبرالیسم متکی بر حقوق طبیعی تفسیر کنیم، اختیارگرایی هایک، لیبرالیسم متکی بر حکومت قانون^۴ است. هایک در اثر سه‌جلدی مشهورش، *قانون، قانون‌گذاری و آزادی*، به مفهوم محوری نظم می‌پردازد و آن را به دو دسته خودجوش (یا درون‌زا) و برون‌زا (یا مصنوع) تقسیم می‌کند (هایک، ۱۳۸۰: ۶۷-۶۸).

1. Robert Nozick
2. Anarchy, State, and Utopia
3. Fredrich Hayek
4. the rule of law

هایک با نظریه‌های گوناگون عدالت توزیعی مخالف است؛ زیرا او به هیچ‌وجه سلب آزادی عمل فردی و ساماندهی روابط اجتماعی در چارچوب ساختارهای ازپیش‌طراحی‌شده را به بهانهٔ ارائهٔ هرگونه الگو و قالبی نمی‌پذیرد. پیشنهاد هایک، دفاع از نوعی عدالت رویه‌ای است. به این معنا که به‌جای کوشش برای تعریف عدالت و طراحی قالب و الگویی برای توزیع ثروت و امکانات، مبتنی بر معیارهای معرفی‌شده در آن تعریف، به فراهم‌کردن موقعیت منصفانهٔ رقابت آزاد در یک بازار آزاد اندیشیده شود (واعظی، ۱۳۸۸: ۳۷۱). از نظر هایک، پرداخت‌های فرابازاری به کسانی که قادر به کسب درآمد کافی نیستند، به عدالت ربطی ندارد. از نظر او، رفاه احتمالا یک موضوع نیکوکاری است و نه عدالت (بری، ۱۳۸۹: ۱۴۳).

جان راولز، برجسته‌ترین فیلسوف سیاسی غرب در حوزهٔ عدالت‌پژوهی در نظریهٔ عدالت (۱۹۷۱) برداشتی از عدالت مطرح کرد که آن را عدالت به‌مثابهٔ انصاف خواند. براین‌اساس، معقول‌ترین اصول عدالت، اصولی هستند که افراد در شرایط منصفانه درمورد آن‌ها توافق داشته باشند. وی آن دسته از نابرابری‌ها در ثروت و درآمد را مجاز می‌شمارد که به نفع محروم‌ترین افراد باشند (راولز، ۱۳۸۳: ۱۳۹۳). او روش قراردادی‌گرایی را برای تشخیص محتوای اصول عدالت پیشنهاد می‌کند و تصریح می‌کند که پیش‌تصور از پاره‌ای خیرها، شرط ضروری وصول به محتوای عدالت اجتماعی است. راولز این مجموعه تصورات ضروری از انواع خیر را «خیرهای اولیه» می‌نامد و آن را اموری می‌داند که «هر انسان عاقلی در کنار چیزهای دیگری که می‌خواهد، آن‌ها را نیز طلب می‌کند؛ صرف‌نظر از اینکه تفصیل طرح عقلانی او برای زندگی چه باشد» (واعظی، ۱۳۸۸: ۲۷۲). راولز در بخش‌هایی از نظریهٔ عدالت، از اموری مانند آزادی (انواع آزادی‌های فردی)، فرصت، ثروت و درآمد، احترام به خویش و کرامت نفس، به‌منزلهٔ نمونه‌هایی برجسته از خیرهای اولیه یاد می‌کند که همهٔ انسان‌های عاقل ترجیح می‌دهند از آن‌ها بیشتر بهره‌مند باشند. از منظر وی، همهٔ خیرهای اجتماعی اولیه، یعنی آزادی و فرصت، درآمد و ثروت و پایه‌های عزت‌نفس، باید به‌نحو برابر توزیع شوند؛ مگر اینکه توزیع نابرابر هر خیری یا همهٔ این خیرها، به سود نابرخوردارترین‌ها باشد. راولز در اصل اول نظریهٔ عدالت، بر لزوم توزیع برابر «آزادی‌های اساسی» تأکید می‌کند. براساس اصل دوم، امکان نابرابری در آزادی‌های غیراساسی وجود دارد. این اصل که «اصل تمایز» (یا تفاوت) نامیده می‌شود، مایهٔ امتیاز نظریهٔ عدالت او از بسیاری از نظریه‌های عدالت اجتماعی است و به‌طور خاص، قرائت راولز از لیبرالیسم را متفاوت با سنت رایج در تفکر لیبرالی قرار می‌دهد. او همچنین معتقد است که نظام توزیعی مبتنی بر آزادی طبیعی که در فضای بازار آزاد و رقابتی شکل می‌گیرد و افراد با به‌کارگیری استعداد طبیعی و توانایی خویش و بهره‌گیری از فرصت‌ها به ثروت و درآمدهای متفاوت و نابرابر می‌رسند، اخلاقی و عادلانه نیست. در این اصل، برابری فرصت‌ها و

دسترسی برابر افراد به مناصب و موقعیت‌های سیاسی و اجتماعی، مقدم بر وجود نابرابری‌هایی است که ممکن است به نفع نابرخوردارترها باشد (راولز، ۱۳۸۷: ۱۱۲). تصور جان راولز از عدالت، یک تصور رفاه‌گرا است؛ تصویری است که به‌طور خاص، با مشروعیت‌بخشیدن به توزیع منابع و با سطوح نیک‌بختی مرتبط است (بری، ۱۳۸۹: ۱۳۷).

درنهایت، آمارتیاسن، متفکری شاخص از مکتب لیبرالیسم مدرن یا نئولیبرالیسم است که مشخصه اصلی آن، تفسیر آزادی فردی به‌مثابه آزادی مثبت است. نگاه متفکران این مکتب به آزادی، بیشتر معطوف به قابلیت‌ها و امکاناتی است که افراد، قادر به استفاده از آنها هستند و جدای از رفح محدودیت‌ها، قدرت انتخابشان از میان امکانات در دسترس نیز اهمیت دارد. سن در اندیشه عدالت، این ایده را مطرح می‌کند که در تضاد با نهادگرایی استعلایی که مفهومی «سامانه‌محور»^۱ از عدالت ارائه می‌دهد، برخی از نظریه‌های عصر روشنگری، به انواعی از رهیافت‌های مقایسه‌ای رو می‌کردند که به واقعیت‌های اجتماعی معطوف‌اند و فهمی «واقعیت‌محور»^۲ از عدالت دارند (سن، ۱۳۹۰: ۴۳-۴۵). در چارچوب این رهیافت و درمقابل سنت‌های مطلوبیت‌گرا و قراردادگرا، آمارتیاسن رهیافت خود از عدالت را متأثر از سنت نظریه انتخاب اجتماعی می‌داند و بر مقایسه‌های ارزشیابانه از واقعیت‌های اجتماعی مختلف تأکید می‌کند (همان: ۴۲۷). نگاه او به عدالت که مبتنی بر رهیافت قابلیت است، بر چند نکته کلیدی متمرکز شده است:

۱. «چیستی عدالت» و تبیین آن، مقدم بر «چرایی» و چگونگی آن است. تبیین چیستی عدالت، به داشته‌های ما از اطلاعات اولیه یا پایه اطلاعاتی ما بستگی دارد؛ برای مثال، وی وضعیت فقر را بر مبنای پایه اطلاعاتی که نبود درآمد را فقر می‌بیند، ارزیابی نمی‌کند؛ بلکه وضعیت فقر را با ناتوانی فقیر از تغییر شرایطی که گرفتار آن است، ارزیابی می‌کند و از همین‌جا، تفاوت‌های فردی و شکاف‌های قابلیتی موجود بین افراد را مبنای قضاوت خود قرار می‌دهد.
۲. «پیوند مقوله‌های توسعه و عدالت» و رهیافت قابلیت سن، بر دامنه وسیعی از مباحث اقتصادی و توسعه اقتصادی تأثیر گذارده است. در تعریفی ساده و روشن، قابلیت عبارت است از وجود شرایطی که گزینه‌های مختلفی را برای انتخاب، پیش‌روی انسان قرار می‌دهد.
۳. «انتقادهای محکم و جدی به مطلوبیت‌گرایی و همچنین نهادگرایی راولزی»؛ سن اظهار می‌کند که ایجاد شرایط عادلانه و منصفانه از سوی نهادها، اگر هم شرط لازم برای تحقق عدالت باشد، کافی نیست؛ زیرا در آن، به «وضعیت فردی» کسانی که در این شرایط محیطی عادلانه رقابت می‌کنند، توجهی نمی‌شود.

۴. از نظر سن، وضعیت‌های خاصی (مانند شرایط معلولان) وجود دارد که نشان می‌دهد صرف توجه به درآمد افراد، بدون توجه به ویژگی‌های فردی آن‌ها کافی نیست؛ بنابراین، حتی از نظر درآمدی نیز سطح درآمد مورد نیاز آن‌ها باید به گونه‌ای تعریف شود که ابتدا «شکاف قابلیت» آنان را مرتفع سازد تا بتوانند در شرایط برابری رقابت کنند.
۵. به جای تغییر شرایط یا منظورکردن امتیاز خاص برای برخی قشرهای محروم، باید شکاف‌هایی را که موجب این محرومیت شده‌اند، پر کرد.
۶. نظریه قابلیت سن، نظریه‌ای چندبعدی است که علاوه بر مقوله عدالت، به حقوق انسانی، دموکراسی، توسعه و بسیاری از موضوع‌های حوزه فلسفه سیاسی از جمله انتخاب اجتماعی نیز برپایه یک محوریت واحد می‌پردازد.
۷. دیدگاه قابلیت انسانی، با بسط‌دادن مفهوم آزادی و اینکه به‌طورکلی، در فضای آزاد امکان رشد قابلیت‌های فردی فراهم می‌آید، مسیر خود را به سوی جهانی عادلانه‌تر دنبال می‌کند که از برابرتشدن قابلیت‌ها حاصل می‌شود (همان: ۲۴-۲۵).
- در میان نظریه‌پردازان عدالت، سن گسترده‌ترین نگاه را به رفاه دارد و از اقتصاددانان پیش‌تاز در مقوله رفاه اجتماعی است. رهیافت قابلیت او، تبیین‌کننده مؤلفه‌های گوناگون شکل‌دهنده رفاه اجتماعی نوین است. او با گذر از نگاه درآمدی به رفاه، موضوع مهم نحوه توزیع درآمد را نیز وارد تابع رفاه می‌کند و قابلیت‌ها و فرصت‌های افراد جامعه را از عناصر مهم رفاه اجتماعی می‌پندارد.

روش پژوهش

در این پژوهش، ابتدا با استفاده از تکنیک تحلیل محتوا، قانون برنامه پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، از حیث ابعاد و مؤلفه‌های رفاه اجتماعی و معیارها و مفاهیم کانونی نظریه‌های عدالت اجتماعی توصیف و تحلیل می‌شود. سپس با استفاده از شاخص‌های گوناگون رفاه اجتماعی، سطح رفاه ایران در مقایسه با کشورهای منطقه جنوب غربی آسیا- که از حیث برخی مؤلفه‌های تاریخی- فرهنگی و اجتماعی- سیاسی و نیز برخی شاخص‌های توسعه‌ای تا حدودی به ایران شباهت دارند- ارزیابی می‌شود. درنهایت، با استفاده از یافته‌های تحلیل محتوا و شاخص‌های رفاه، پاسخ‌های لازم و مجمل به پرسش‌های پژوهش داده می‌شود.

در این مقاله، واحد تحلیل یا واحدی که درباره آن گفتارهای توصیفی و تبیینی صورت می‌گیرد (بی، ۱۳۸۶: ۶۴۶)، برنامه پنجم توسعه است و واحد مشاهده، موادی از این برنامه است که با موضوع عدالت و رفاه مرتبط‌اند. مقوله‌بندی تحلیل، براساس تقسیم‌بندی مفاهیم رفاه اجتماعی (با مؤلفه‌های

هشت‌گانه و ابعاد هریک) و عدالت اجتماعی (معیارها و مفاهیم اساسی) انجام می‌شود. واحدهای زمینه عبارت است از فصول نه‌گانه برنامه توسعه و واحد ثبت هریک از مواد قانون برنامه است. در جهت افزایش پایایی نتایج پژوهش، تحلیل محتوا با استفاده از نرم‌افزار MAXQDA انجام گرفته است. از آنجاکه مقوله‌ها و کدگذاری‌ها براساس تعریف عملیاتی رفاه اجتماعی و مؤلفه‌های آن و نیز معیارها و مفاهیم اساسی نظریه‌های عدالت اجتماعی است، روایی پژوهش با تکنیک وابسته به محتوا اثبات می‌شود.

تعاریف عملیاتی

رفاه اجتماعی: شاخص لگاتوم که در مؤسسه لگاتوم^۱ ساخته شده است، علاوه بر عواملی که رشد اقتصادی و انباشت ثروت ملی را دربرمی‌گیرد، شامل عواملی است که همبستگی بیشتری با رفاه و کیفیت بالاتر زندگی انسان دارند. رویکردهای مختلفی مورد نظر این شاخص‌اند که عبارت‌اند از: رویکرد کسب‌وکار برای پرداختن به توسعه یا بنگاه‌محوری و بررسی بازارهای نوظهور، رویکرد جامع به فلسفه توسعه، هم‌ثروت مادی و هم‌سعادت فردی که در کرامت انسانی خلاصه می‌شود و نیز رویکرد یکپارچه درباره ابعاد توسعه را دربرمی‌گیرد که منظور از آن، مؤلفه‌هایی مانند دولت‌های قدرتمند، آزادی‌های سیاسی افراد، قوانین دموکراتیک و حفظ محیط زیست است (بختیاری، ۱۳۸۹). نمره‌های این شاخص، برگرفته از میانگین امتیازهای آن در زمینه‌های اقتصادی^۲، کارآفرینی^۳، شیوه اداره جامعه^۴، آموزش^۵، بهداشت^۶، امنیت و آسایش^۷، آزادی فردی^۸ و سرمایه اجتماعی^۹ است که در جدول ۲ آمده است (شاخص رفاه لگاتوم، ۲۰۱۴).

-
1. Legatum Institute
 2. Economy
 3. Entrepreneurship Opportunity
 4. Governance
 5. Education
 6. Health
 7. Safety and Security
 8. Personal Freedom
 9. Social Capital

جدول ۲. ارکان رفاه اجتماعی؛ ۸ زیر شاخص و ۸۹ متغیر شاخص رفاه لگاتوم

اقتصاد	<p>۱. میانگین پنج ساله نرخ رشد، ۲. اعتماد به نهادهای مالی، ۳. وضعیت اشتغال، ۴. انتظارات از اقتصاد، ۵. نرخ پس انداز ناخالص ملی، ۶. دسترسی به مشاغل، ۷. سرپناه و غذای کافی، ۸. نرخ تورم، ۹. رضایت از کیفیت زندگی، ۱۰. اندازه و نوسانات سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، ۱۱. وام‌های غیرقابل برگشت، ۱۲. نرخ بیکاری، ۱۳. صادرات فناوری‌های پیشرفته، ۱۴. اندازه بازار، ۱۵. نسبت سرمایه به نیروی انسانی.</p>
کارآفرینی و فرصت	<p>۱. هزینه شروع کسب و کار، ۲. سرورهای اینترنتی ایمن، ۳. هزینه‌های تحقیق و توسعه، ۴. پهنای باند اینترنت، ۵. توسعه نامتوازن اقتصادی، ۶. سرانه تلفن همراه به ازای هر خانوار، ۷. صادرات فناوری اطلاعات و ارتباطات، ۸. هزینه حق امتیاز و صدور مجوز، ۹. محیط مناسب کارآفرینی، ۱۰. تلفن همراه در هر ۱۰۰ نفر، ۱۱. اعتقاد به سختکوشی پیش برنده.</p>
حکمرانی	<p>۱. ثبات حکومت، ۲. کارآمدی دولت، ۳. حاکمیت قانون، ۴. تفکیک قوا، ۵. کارایی قوانین، ۶. حقوق سیاسی، ۷. محدودیت‌های سیاسی، ۸. نوع دولت (دموکراتیک یا استبدادی)، ۹. اقدام به فقرزدایی، ۱۰. اعتماد به درستی انتخابات، ۱۱. اعتماد به ارتش، ۱۲. اعتماد به سیستم قضایی، ۱۳. حفاظت از محیط زیست، ۱۴. رضایت از حکومت، ۱۵. فساد دولت و بنگاه‌ها، ۱۶. بیان نارضایتی‌ها.</p>
آموزش	<p>۱. میزان کل ثبت‌نام در دوره متوسطه، ۲. نسبت دانش‌آموزان به معلمان، ۳. میزان خالص ثبت نام دوره ابتدایی، ۴. نسبت ثبت نام دختران به پسران، ۵. میزان کل ثبت نام دانشگاهی، ۶. رضایت از سیستم آموزشی، ۷. میانگین تحصیلات متوسطه در نیروی کار، ۸. میانگین تحصیلات دانشگاهی نیروی کار، ۹. درک اینکه کودکان در حال یادگیری هستند.</p>
بهداشت	<p>۱. نرخ مرگ‌ومیر نوزادان، ۲. امید به زندگی، ۳. میزان مصونیت در برابر بیماری‌های واگیردار، ۴. شیوع سل، ۵. سوء تغذیه، ۶. سرانه هزینه‌های بهداشت، ۷. رضایت از وضعیت بهداشت و سلامت، ۸. سطح استرس، ۹. رضایت از شرایط فیزیکی و زیبایی زیست محیطی، ۱۰. تعداد تخت‌های بیمارستانی، ۱۱. کیفیت آب، ۱۲. وضعیت بهداشت و سلامت، ۱۳. میزان مرگ‌ومیر ناشی از بیماری‌های تنفسی، ۱۴. مشکلات سلامتی و بهداشتی، ۱۵. نرخ مصونیت در برابر سرخک، ۱۶. امید به زندگی (بدون احتساب دوران بیماری)، ۱۷. خواب راحت.</p>
امنیت و آسایش	<p>۱. تلفات جنگ‌های داخلی، ۲. حمله و تجاوز، ۳. بی ثباتی جمعیتی، ۴. بیان نظرهای سیاسی بدون ترس، ۵. ظلم و بی‌عدالتی‌های جمعی، ۶. پناهندگان و آوارگان، ۷. مهاجرت نخبگان و مخالفان سیاسی، ۸. خشونت سیاسی از سوی دولت، ۹. دزدی، ۱۰. پیاده‌روی امن در شب.</p>
آزادی فردی	<p>۱. رواداری به گروه‌های اقلیت، ۲. آزادی مدنی و انتخاب آزاد، ۳. رواداری به مهاجران، ۴. رضایت از آزادی انتخاب.</p>
سرمایه اجتماعی	<p>۱. احساس حمایت اجتماعی، ۲. اعتماد اجتماعی، ۳. وضعیت تأهل، ۴. اهدا و بخشش، ۵. کمک به غریبه‌ها، ۶. حضور در مراسم مذهبی، ۷. فعالیت‌های داوطلبانه.</p>

همچنین در این پژوهش، با استفاده از نظریه‌های عدالت، دو جنبه از عدالت اجتماعی ارزیابی می‌شود. این دو جنبه در قالب ۱۳ مفهوم آزادی مثبت (قابلیت)، آزادی منفی، استحقاق (شایستگی)، استعداد، اعتدال، انصاف، برابری ساده، برابری پیچیده، فرصت‌های برابر، فضیلت محوری، قانون، قرارداد اجتماعی و نیازهای اساسی سنجیده می‌شوند.

یافته‌ها

فراوانی هریک از مؤلفه‌های مفاهیم رفاه اجتماعی و عدالت اجتماعی به شرح شکل ۱ است:

Code System	barname	Frequency
عدالت اجتماعی		
معیار توزیع		
آزادی مثبت-قابلیت		34
آزادی منفی		2
استحقاق-شایستگی		28
استعداد		18
اعتدال		2
انصاف		6
برابری ساده		6
برابری پیچیده		12
فرصت‌های برابر		13
فضیلت محوری		66
قانون		6
قرارداد اجتماعی		7
نیازهای اساسی		
مفهوم کانونی		
آزادی مثبت-قابلیت		49
آزادی منفی		3
استحقاق-شایستگی		18
استعداد		1
اعتدال		28
انصاف		6
برابری ساده		5
برابری پیچیده		9
فرصت‌های برابر		25
فضیلت محوری		37
قانون		20
قرارداد اجتماعی		22
نیازهای اساسی		
رفاه اجتماعی		
آزادی فردی		7
آموزش		23
اقتصاد		93
امنیت و آسایش		10
حکمرانی		156
سرفایه اجتماعی		90
سلامت		19
کارآفرینی و فرصت		85

شکل ۱. فراوانی مقوله‌های عدالت اجتماعی و رفاه اجتماعی

براین اساس، در بخش مفاهیم کانونی عدالت، ترتیب فراوانی‌ها به این شرح است: آزادی مثبت (قابلیت) ۴۹، قانون ۳۷، اعتدال ۲۸، فضیلت محوری ۲۵، نیازهای اساسی ۲۲، قرارداد اجتماعی ۲۰، استحقاق (شایستگی) ۱۸، فرصت‌های برابر ۹، انصاف ۶، برابری ساده ۵، آزادی منفی ۳ و استعداد ۱. اما از نظر معیارهای توزیع عادلانه، ترتیب فراوانی‌ها به این شرح است: قانون ۶۶، آزادی مثبت (قابلیت) ۳۴، استحقاق (شایستگی) ۲۸، اعتدال ۱۸، فضیلت محوری ۱۳، فرصت‌های برابر ۱۲، نیازهای اساسی ۷، قرارداد اجتماعی ۶، برابری ساده ۶، انصاف ۲ و آزادی منفی ۲. در هر دو مورد

معیارها و مفاهیم قانونی عدالت، توجه به آزادی منفی که دربردارنده آزادی‌های فردی است، بسیار ضعیف ارزیابی می‌شود.

فراوانی ابعاد جزئی هریک از مؤلفه‌های رفاه اجتماعی نیز به شرح جدول ۳ است:

جدول ۳. فراوانی مؤلفه‌های رفاه اجتماعی و ابعاد آن در برنامه پنجم توسعه

آزادی فردی	آموزش	اقتصاد	امنیت و آسایش	حکمرانی	سرمایه اجتماعی	سلامت	کارآفرینی و فرصت
فراوانی کل ۷	فراوانی کل ۲۳	فراوانی کل ۹۳	فراوانی کل ۱۰	فراوانی کل ۱۵۶	فراوانی کل ۹۰	فراوانی کل ۱۹	فراوانی کل ۸۵
حق انتخاب ۲	کیفیت آموزش ۱۱	اندازه بازار ۳۵	امنیت فردی ۴	اثربخشی حکومت ۶۷	حمایت اجتماعی ۳۸	بودجه سلامت ۱۰	محیط خوب برای کارآفرینی ۵۰
آزادی‌های مدنی ۲	آموزش عالی ۵	نسبت سرمایه به نیروی انسانی ۱۹	توجه به آسیب‌های اجتماعی ۳	تفکیک قدرت‌ها ۳۰	حضور مذهبی ۲۱	تغذیه سالم ۴	هزینه‌های تحقیق و توسعه ۱۸
تحمل اقلیت‌های قومی ۲	یادگیری در جامعه ۴	غذا و مسکن مناسب ۱۲	حمایت دولتی از صلح ۱	محیط زیست ۳۰	مشارکت داوطلبانه رسمی ۱۶	امید به زندگی ۳	تسهیل شروع تجارت ۸
تحمل مهاجران ۱	آموزش کارگران ۲	ایجاد اشتغال ۱۰	بیان عقیده سیاسی ۱	حاکمیت قانون ۲۴	کمک‌های مالی ۱۲	کیفیت آب ۱	توجه به حقوق مؤلف ۴
	آموزش دختران نسبت به پسران ۱	مؤسسه‌های مالی مطمئن ۱۰	ثبات جمعیتی ۱	مبارزه با فساد ۴	ازدواج ۱	سیستم فاضلاب ۱	سرورهای امن اینترنت ۳
	پس‌انداز ناخالص ملی ۴	رضایت گروه‌ها ۰	حقوق سیاسی ۰	اعتماد به دیگران ۱	ایمن‌سازی در برابر بیماری‌ها ۰	فناوری اطلاعات ۱	صادرات ۱
	صادرات فناوریانه ۳	آزادی سیاسی ۰	کمک به غریبه‌ها ۰	تخت‌های بیمارستانی ۱	پهنای باند اینترنت ۱	۰	۱

همان‌طورکه در جدول ۳ مشاهده می‌شود، فراوانی مؤلفه‌های رفاه اجتماعی در برنامه پنجم توسعه از این قرار است: حکمرانی ۱۵۶، سرمایه اجتماعی ۹۰، اقتصاد ۹۳، کارآفرینی و فرصت ۸۵، آموزش ۲۳، سلامت ۱۹، امنیت و آسایش ۱۰ و آزادی فردی ۷. از میان زیرکدهای هریک از مؤلفه‌ها نیز بیشترین فراوانی به ترتیب به اثربخشی حکومت ۶۷، محیط خوب برای کارآفرینی ۵۰، حمایت اجتماعی ۳۸، اندازه بازار ۳۵، کیفیت آموزش ۱۱، بودجه سلامت ۱۰، امنیت فردی ۴ و حق انتخاب ۲ اختصاص دارد. در این مورد نیز نظیر مورد آزادی‌ها

باید اشاره کرد که فراوانی‌ها نشان می‌دهند که به فراهم‌سازی فرصت‌های برابر، عدالت قابلیت‌ی، حمایت‌های اجتماعی، سلامت و امنیت فردی شهروندان توجه کافی نشده است.

شاخص رفاه ایران در مقایسه با کشورهای منطقه و جهان

شاخص‌ها و توابع رفاه اجتماعی

در اقتصاد خرد، تعادل هم‌زمان بازارها و به‌دست آوردن قیمت‌های نسبی، موضوع و محمل اصلی رفاه اقتصادی است و مسئله کارایی توزیع و تخصیص، اهمیت پایه‌ای دارد. اقتصاددانان برای پاسخ به کارابودن، از معیار پارتو استفاده می‌کنند. منحنی اسکیتوفسکی، توابع برگسون-ساموئلسون، ارو و هرسانی، کوششی برای نشان‌دادن مطلوبیت‌ها و حداکثرسازی آن‌ها هستند (صیادزاده، ۱۳۸۵). با اینکه این مبانی هنوز هم معتبرند، امروزه تابع رفاه راولز و تابع رفاه اجتماعی آمارتیا سن، روزآمدترین رویکردهای اقتصاد اجتماعی در این زمینه تلقی می‌شوند.

در **تابع رفاه راولز**، رفاه تابعی از مطلوبیت افراد است؛ با این تفاوت که در اینجا، حداقل مطلوبیت یک فرد لحاظ و درباره آن بحث می‌شود. از نظر راولز، همگام با حداکثرشدن خالص مطلوبیت جامعه ممکن است وضع اقشار محروم بدتر شود، اما مطلوبیت بعضی اقشار افزایش یابد؛ بنابراین، او بهبود سرجمع مطلوبیت را زمانی حاصل شده می‌داند که وضع محروم‌ترین گروه‌های اجتماعی بهبود یابد. الگوی ریاضی این تابع از این قرار است:

$$W = \min \{U_1, U_2, \dots, U_n\}$$

که در آن، W معرف رفاه و U_i مطلوبیت فرد i ام است (همان).

تابع رفاه اجتماعی آمارتیا سن: در این شاخص، هرچند معیار کارایی پارتو در رفاه اجتماعی - که بازگوی گرایش درآمد ملی به توزیع یکسان میان مصرف‌کنندگان است - هنوز پابرجاست، همواره با برقراربودن این شرط، بهترین حالت ایجاد نمی‌شود. سن در تابع رفاه اجتماعی خود، در کنار شرط پارتو به نحوه توزیع درآمد نیز توجه می‌کند؛ بنابراین، از نظر سن، افزایش درآمد جامعه همواره نشانگر افزایش رفاه اجتماعی نیست و بهبود وضعیت فقرا و بهبود توزیع درآمد را نیز نمی‌توان به‌تنهایی هدفی منطقی برای جامعه تلقی کرد. سن با استفاده از متغیر ضریب جینی، وضعیت توزیع درآمد و عدالت را نشان داد و از متغیر درآمد سرانه، برای نشان‌دادن وضعیت کلی اجتماع استفاده کرد. او در سال ۱۹۷۴، تابع زیر را به‌عنوان تابع رفاه اجتماعی پیشنهاد کرد:

$$W = \mu^\beta (1 - G) \quad 0 \leq \beta \leq 1$$

که در آن، μ میانگین درآمد، β درجه اهمیت سیاستگذار اجتماعی برای کارایی و برابری و G ضریب جینی توزیع درآمد است. در این تابع، هرچه β به یک نزدیک تر شود، کارایی اهمیت بیشتری دارد و هرچه به صفر نزدیک شود، برابری بیشتر و نابرابری در توزیع درآمد کمتر است (همان).

برحسب شاخص رفاه اجتماعی آمارتیاسن، کشور ما وضعیت مطلوبی ندارد. در جدول ۴، با استفاده از تابع رفاه آمارتیاسن و براساس اطلاعات آماری هزینه و درآمد خانوار (نرخ ثابت سال ۱۳۸۳) و آمارهای حساب ملی که همه ساله در مرکز آمار ایران و بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران گزارش می شود، شاخص رفاه اجتماعی ایران در سال های ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۱ محاسبه شده است.

جدول ۴. شاخص رفاه سن در ایران در سال های ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۱

سال	ضریب جینی	میانگین درآمد سرانه	$w(\beta=0)$	$w(\beta=0.05)$	$w(\beta=0.5)$	$w(\beta=1)$
۱۳۸۰	۰/۴۳۰۴	۱۵۱۵۴۹۳۹/۱۶	۰/۵۷	۱/۳۰	۲۲۱۷/۴۲	۸۶۳۲۲۵۳/۳۴
۱۳۸۱	۰/۴۲۸۷	۱۷۵۴۱۸۰۶/۴۶	۰/۵۷	۱/۳۲	۲۳۹۲/۷۷	۱۰۰۲۱۶۳۴/۰۳
۱۳۸۲	۰/۴۲۴۱	۱۸۴۷۷۳۷۴/۰۴	۰/۵۸	۱/۳۳	۲۴۷۵/۵۲	۱۰۶۴۱۱۱۹/۷۱
۱۳۸۳	۰/۴۲۴	۱۹۵۲۴۹۱۰/۶۷	۰/۵۸	۱/۳۳	۲۵۴۵/۱۷	۱۱۲۴۶۳۴۸/۵۴
۱۳۸۴	۰/۴۲۴۸	۲۱۷۲۲۸۸۵/۴۹	۰/۵۸	۱/۳۴	۲۶۸۰/۸۸	۱۲۴۹۵۰۰۳/۷۴
۱۳۸۵	۰/۴۳۵۶	۲۲۷۰۱۲۸۵/۱۵	۰/۵۶	۱/۳۲	۲۶۸۹/۱۳	۱۲۸۱۲۶۰۵/۳۴
۱۳۸۶	۰/۴۳۳۷	۲۲۴۲۴۴۱۲/۳۴	۰/۵۷	۱/۳۲	۲۶۸۱/۶۸	۱۲۶۹۸۹۴۴/۷۱
۱۳۸۷	۰/۴۱۲۲	۲۴۷۶۹۳۱۱/۳۲	۰/۵۹	۱/۳۸	۲۹۲۵/۴۱	۱۴۵۵۹۴۰۱/۱۹
۱۳۸۸	۰/۴۱۱۱	۲۴۲۹۳۲۲۸/۰۲	۰/۵۹	۱/۳۸	۲۹۰۲/۵۸	۱۴۳۰۶۲۸۱/۹۸
۱۳۸۹	۰/۴۰۹۹	۲۲۹۸۵۷۷۹/۲۹	۰/۵۹	۱/۳۸	۲۸۲۹/۱۵	۱۳۵۶۳۹۰۸/۳۶
۱۳۹۰	۰/۳۷	۲۴۹۰۵۴۶۷/۴۱	۰/۶۳	۱/۴۸	۳۱۴۴/۰۴	۱۵۶۹۰۴۴۴/۴۷
۱۳۹۱	۰/۳۶۵۹	۲۶۱۷۴۵۶۱/۸۸	۰/۶۳	۱/۴۹	۳۲۴۴/۱۲	۱۶۵۹۷۲۸۹/۶۹

منبع: داده های آماری هزینه و درآمد خانوار سال های ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۱

ارقام این جدول نشان می دهد که از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۱ به موازات افزایش میانگین درآمد سرانه و کاهش ضریب جینی یا نابرابری در توزیع درآمدها، سطح شاخص رفاه (W) روند صعودی داشته است (در فرض $\beta=0$ اندازه رفاه از ۰/۵۷ به ۰/۶۳، در فرض $\beta=0.05$ از ۱/۳۰ به ۱/۴۹، در فرض $\beta=0.5$ از ۲۲۱۷/۴۲ به ۳۲۴۴/۱۲ و در فرض $\beta=1$ از ۸۶۳۲۲۵۳/۳۴ به ۱۶۵۹۷۲۸۹/۶۹ رسیده است).

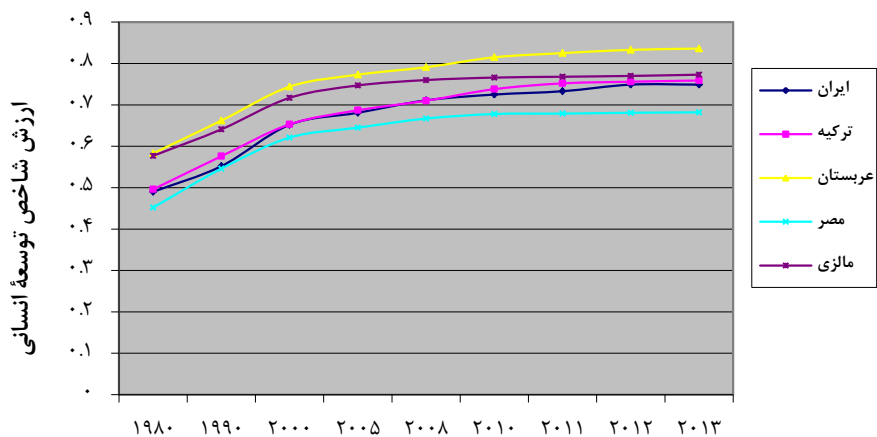
در بررسی تغییرهای این شاخص مشاهده می شود با فرض اهمیت بیشتر به مقوله کارایی ($\beta=1$)، رفاه در سال های ۱۳۸۷ تا ۱۳۸۹ سیر نزولی می یابد $W_{1387} = 14559401/19$ ، $W_{1388} = 14306281/98$.

$W_{1389} = 13563908/36$ و در تعادل کارایی و برابری ($\beta = 0/5$) در این سال‌ها، روند کاهش سطح رفاه مشهود است ($W_{1387} = 2925/41$ ، $W_{1388} = 2902/58$ ، $W_{1389} = 2829/15$)، اما با نگاه برابری خواهی ($\beta = 0$) به جز افت ناگهانی سال ۱۳۸۵، روند صعودی سطح شاخص رفاه، با شیبی نسبتاً ملایم همچنان ادامه دارد، اما مشکل اصلی، مربوط به شاخص‌های توسعه انسانی است.

شاخص توسعه انسانی (HDI): با اینکه شاخص توسعه انسانی، به دنبال کوشش‌های بین‌المللی برای تشخیص سطوح توسعه‌یافتگی کشورها و تعیین میزان برخورداری ملت‌ها و مردم جوامع سیاسی (دولت-ملت‌ها) شکل گرفت، می‌توان با استفاده از آن به نوعی میزان رفاه جامعه را برپایه برخی از نظریه‌های کلاسیک رفاه اندازه‌گیری کرد. این شاخص، از آغاز دهه ۱۹۹۰ و بر مبنای دیدگاه محبوب‌الحق و نظریه رفاه اجتماعی آمارتیا سن در سازمان ملل مطرح شد و به تدریج، به یکی از مهم‌ترین و معتبرترین شاخص‌ها برای تشخیص نابرابری‌های اجتماعی و در سطح بین‌المللی بدل شد که بر اساس برخی از نظریه‌های رفاه قادر است سطح رفاه کشورها را نشان دهد. شاخص توسعه انسانی، مرکب از سه بعد اساسی امید به زندگی، حضور آموزشی و درآمد است (زاهدی، ۱۳۸۲).

جدول ۵. رده‌بندی شاخص توسعه انسانی سازمان ملل سال ۲۰۱۳

رتبه	کشور	ارزش شاخص توسعه انسانی	امید به زندگی	سال‌های آموزش	سال‌های قابل انتظار آموزش	سرنانه درآمد ناخالص ملی
۱	نروژ	۰/۹۴۴	۸۱/۵	۱۲/۶	۱۷/۶	۹۰۹۶۳
۲	استرالیا	۰/۹۳۳	۸۲/۵	۱۲/۸	۱۹/۹	۵۲۴۴۱
۳	سوئیس	۰/۹۱۷	۸۲/۶	۱۲/۲	۱۵/۷	۷۶۲۵۳
۴	هلند	۰/۹۱۵	۸۱	۱۱/۹	۱۷/۹	۳۹۷۴۲
۵	آمریکا	۰/۹۱۴	۷۸/۹	۱۲/۹	۱۶/۵	۳۰۸۵۲
۷۱	مکزیک	۰/۷۵۶	۷۷/۵	۸/۵	۱۲/۸	۸۵۴۱۵
۷۳	سريلانكا	۰/۷۵۰	۷۴/۳	۱۰/۸	۱۳/۶	۲۵۰۰۹
۷۵	ایران	۰/۷۴۹	۷۴	۷/۸	۱۵/۲	۴۵۱۰۳
۷۶	آذربایجان	۰/۷۴۷	۷۰/۸	۱۱/۲	۱۱/۸	۷۲۵۰۱۵
۷۷	اردن	۰/۷۴۵	۷۳/۹	۹/۹	۱۳/۳	۳۳۷۰۱۱
۱۸۳	سیرالئون	۰/۳۷۴	۴۵/۶	۲/۹	۷/۵	۸۱۵۰۱
۱۸۴	چاد	۰/۳۷۲	۵۱/۲	۱/۵	۷/۴	۶۲۲۰۱
۱۸۵	جمهوری آفریقای مرکزی	۰/۳۴۱	۵۰/۲	۳/۵	۷/۲	۵۸۸
۱۸۶	کنگو	۰/۳۳۸	۵۰	۳/۱	۹/۷	۴۴۴
۱۸۷	نیجر	۰/۳۳۷	۵۸/۴	۱/۴	۵/۴	۸۷۳



نمودار ۱. روند تغییرات شاخص توسعه انسانی (۱۹۸۰-۲۰۱۳)

جدول ۶. رده‌بندی کشورهای جنوب غرب آسیا براساس شاخص توسعه انسانی سازمان ملل سال ۲۰۱۳

سرانه درآمد ناخالص ملی	سال‌های قابل انتظار آموزش	سال‌های آموزش	امید به زندگی	ارزش شاخص توسعه انسانی	کشور	رده‌بندی جهانی	رده‌بندی منطقه‌ای
۹۶۶.۲۹	۱۵/۷	۱۲/۵	۸۱/۸	۰/۸۸۸	فلسطین اشغالی (اسرائیل)	۱۹	۱
۰۲۹.۱۱۹	۱۳/۸	۹/۱	۷۸/۴	۰/۸۵۱	قطر	۳۱	۲
۷۷۱.۲۶	۱۴	۱۱/۶	۷۹/۸	۰/۸۴۵	قبرس	۳۲	۳
۱۰۹.۵۲	۱۵/۶	۸/۷	۷۵/۵	۰/۸۳۶	عربستان سعودی	۳۴	۴
۰۶۸.۵۸	۱۳/۳	۹/۱	۷۶/۸	۰/۸۲۷	امارات متحده عربی	۴۰	۵
۰۷۲.۳۲	۱۴/۴	۹/۴	۷۶/۶	۰/۸۱۵	بحرین	۴۴	۶
۸۲۰.۸۵	۱۴/۶	۷/۲	۷۴/۳	۰/۸۱۴	کویت	۴۶	۷
۱۹۱.۴۲	۱۳/۶	۶/۸	۷۶/۶	۰/۷۸۳	عمان	۵۶	۸
۲۶۳.۱۶	۱۳/۲	۷/۹	۸۰	۰/۷۶۵	لبنان	۶۵	۹
۳۹۱.۱۸	۱۴/۴	۷/۶	۷۵/۳	۰/۷۵۹	ترکیه	۶۹	۱۰
۴۴۱.۱۹	۱۵	۱۰/۴	۶۶/۵	۰/۷۵۷	قزاقستان	۷۰	۱۱
۴۵۱.۱۳	۱۵/۲	۷/۸	۷۴	۰/۷۴۹	ایران	۷۵	۱۲
۷۲۵.۱۵	۱۱/۸	۱۱/۲	۷۰/۸	۰/۷۴۷	آذربایجان	۷۶	۱۳

جدول ۶. رده‌بندی کشورهای جنوب غرب آسیا براساس شاخص توسعه انسانی سازمان ملل سال ۲۰۱۳

سرنانه درآمد ناخالص ملی	سال‌های قابل انتظار آموزش	سال‌های آموزش	امید به زندگی	ارزش شاخص توسعه انسانی	کشور	رده‌بندی جهانی	رده‌بندی منطقه‌ای
۳۳۷،۱۱	۱۳/۳	۹/۹	۷۳/۹	۰/۷۴۵	اردن	۷۷	۱۴
۸۹۰،۶	۱۳/۲	۱۲/۱	۷۴/۳	۰/۷۴۴	گرجستان	۷۹	۱۵
۹۵۲،۷	۱۲/۳	۱۰/۸	۷۴/۶	۰/۷۳۰	ارمنستان	۸۷	۱۶
۵۳۳،۱۱	۱۲/۶	۹/۹	۶۵/۵	۰/۶۹۸	ترکمنستان	۱۰۳	۱۷
۴۰۰،۱۰	۱۳	۶/۴	۷۱/۲	۰/۶۸۲	مصر	۱۱۰	۱۸
۲۲۷،۵	۱۱/۵	۱۰	۶۸/۲	۰/۶۶۱	ازبکستان	۱۱۶	۱۹
۷۷۱،۵	۱۲	۶/۶	۷۴/۶	۰/۶۵۸	سوریه	۱۱۸	۲۰
۰۰۷،۱۴	۱۰/۱	۵/۶	۶۹/۴	۰/۶۴۲	عراق	۱۲۰	۲۱
۰۲۱،۳	۱۲/۵	۹/۳	۶۷/۵	۰/۶۲۸	قرقیزستان	۱۲۵	۲۲
۴۲۴،۲	۱۱/۲	۹/۹	۶۷/۲	۰/۶۰۷	تاجیکستان	۱۳۳	۲۳
۶۵۲،۴	۷/۷	۴/۷	۶۶/۶	۰/۵۳۷	پاکستان	۱۴۶	۲۴
۹۴۵،۳	۹/۲	۲/۵	۶۳/۱	۰/۵۰۰	یمن	۱۵۴	۲۵
۹۰۴،۱	۹/۳	۳/۲	۶۰/۹	۰/۴۶۸	افغانستان	۱۶۹	۲۶

در این شاخص، زندگی طولانی و سالم، با امید به زندگی اندازه‌گیری می‌شود. دسترسی به دانش نیز به دو روش به دست می‌آید: الف) متوسط سال‌های آموزش طی دوران زندگی برای افراد ۲۵ ساله و بالاتر و ب) مجموع سال‌های قابل انتظار آموزش فراروی کودکان در سن ورود به مدرسه، به شرطی که وضعیت‌های تأثیرگذار بر نرخ ثبت نام در مدرسه و سن ورود به آن تغییر نکند. معیار درآمد و معاش نیز با سرنانه درآمد ناخالص ملی اندازه‌گیری می‌شود. جدول ۶ نشان می‌دهد در گزارش سال ۲۰۱۳ توسعه انسانی، ایران از این حیث با رتبه ۷۵ از میان ۱۸۷ کشور، در جایگاه میانی گروه کشورهای با توسعه بالا قرار دارد، اما در رتبه‌بندی منطقه‌ای، جایگاهی بهتر از دوازدهم بین ۲۶ کشور منطقه آسیای جنوب غربی کسب نکرده است.

یکی از متداول‌ترین چارچوب‌های پذیرفته‌شده بین‌المللی برای سنجش مقایسه‌ای وضعیت رفاه در میان کشورها و نواحی متفاوت جهان، شاخص لگاتوم است که در سال ۲۰۰۹ در مؤسسه لگاتوم انگلستان ارائه شد و از آن زمان به کار گرفته شده است. مقایسه شاخص رفاه اجتماعی ایران

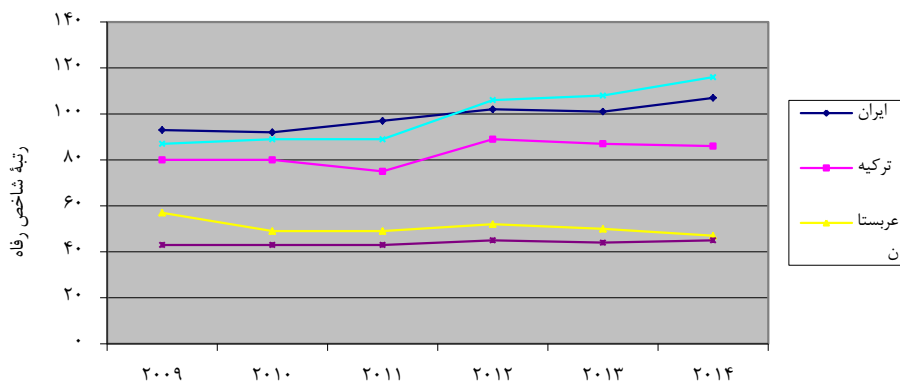
با سایر کشورهای جهان براساس شاخص لگاتوم نشان می‌دهد جمهوری اسلامی ایران علی‌رغم تأکید پیوسته بر عدالت اجتماعی در چند دهه اخیر، وضعیت مناسبی در میان ۱۴۱ کشور مورد بررسی در آمارهای جهانی سال ۲۰۱۴ ندارد. رده‌بندی کشورها براساس شاخص لگاتوم که معرف سطح رفاه یعنی وضعیت مالی و کیفیت زندگی مردم است، نشان می‌دهد ایران از این حیث در میان ۱۴۲ کشور رتبه ۱۰۷ را اشغال کرده و از این منظر، فقط بالاتر از بنین و کنیا و تعدادی از کشورهای آفریقایی و آسیایی فقیر دیگر قرار دارد (جدول ۷).

جدول ۷. رده‌بندی شاخص رفاه لگاتوم در سال ۲۰۱۴

رتبه	کشور	اقتصاد	کارآفرینی و فرصت‌ها	حکمرانی	آموزش	سلامت	امنیت و آسایش	آزادی فردی	سرمایه اجتماعی
۱	نروژ	۳	۷	۷	۵	۵	۶	۲	۱
۲	سوئیس	۱	۳	۱	۲۱	۳	۱۱	۱۲	۹
۳	نیوزیلند	۱۵	۱۸	۲	۷	۲۰	۱۰	۱	۲
۴	دانمارک	۱۸	۲	۳	۳	۱۳	۸	۹	۳
۵	کانادا	۵	۱۷	۸	۲	۱۱	۹	۵	۴
۱۰۵	هندوراس	۱۱۲۲	۱۰۰	۱۱۱	۹۸	۸۲	۸۱	۱۱۸	۱۰۱
۱۰۶	سنگال	۱۰۲	۱۱۱	۸۰	۱۲۵	۱۰۴	۱۰۱	۳۹	۷۰
۱۰۷	ایران	۱۱۴	۹۳	۱۲۰	۵۷	۶۷	۱۲۶	۱۲۸	۱۱۱
۱۰۸	بنین	۱۱۵	۱۳۲	۷۹	۱۱۷	۱۰۷	۵۰	۲۶	۱۳۶
۱۰۹	کنیا	۱۱۱	۱۰۱	۹۳	۱۱۳	۱۱۲	۱۳۲	۶۶	۶۰
۱۳۸	یمن	۱۳۷	۱۲۱	۱۳۶	۱۲۶	۱۱۴	۱۲۲	۱۴۲	۱۲۰
۱۳۹	بروندی	۱۳۹	۱۳۶	۱۱۵	۱۲۰	۱۳۶	۱۲۳	۱۱۹	۱۴۰
۱۴۰	کنگو	۱۲۱	۱۴۱	۱۴۲	۱۳۶	۱۳۸	۱۴۲	۱۲۵	۵۵
۱۴۱	چاد	۱۲۴	۱۴۰	۱۴۱	۱۴۲	۱۴۰	۱۳۸	۱۲۹	۱۱۳
۱۴۲	جمهوری آفریقای مرکزی	۱۲۷	۱۴۲	۱۲۸	۱۴۱	۱۴۱	۱۳۵	۹۴	۱۴۱

منبع: The 2014 Legatum Prosperity Index™, <http://www.prosperity.com>

جدول ۸ نشان می‌دهد رتبه جمهوری اسلامی ایران از حیث شاخص لگاتوم، در منطقه جنوب غرب آسیا به‌عنوان ناحیه هدف در برنامه چشم‌انداز بیست‌ساله نیز متناسب با جایگاه جمعیتی و اقتصادی کشور در منطقه نیست.



نمودار ۲. روند تغییرهای رتبه کشورهای از نظر شاخص رفاه لگاتوم (۲۰۰۹-۲۰۱۴)

جدول ۸. رده‌بندی شاخص رفاه لگاتوم کشورهای جنوب غرب آسیا در سال ۲۰۱۴

سرمایه اجتماعی	آزادی فردی	امنیت و آسایش	سلامت	آموزش	حکمرانی	کارآفرینی و فرصت‌ها	اقتصاد	کشور	رده‌بندی جهانی	رده‌بندی منطقه‌ای
۴۳	۵۵	۲۶	۳۷	۳۹	۳۲	۳۱	۱۰	امارات متحده عربی	۲۸	۱
۶۲	۸۳	۳۴	۴۰	۳۰	۴۴	۳۵	۱۶	کویت	۳۶	۲
۱۹	۹۷	۱۰۵	۳۴	۱۸	۲۵	۲۸	۲۷	فلسطین اشغالی	۳۸	۳
۸۶	۵۳	۵۳	۳۲	۳۵	۲۴	۳۴	۶۴	قبرس	۴۰	۴
۲۳	۱۳۶	۷۲	۴۵	۲۸	۴۹	۴۹	۲۴	عربستان سعودی	۴۷	۵
۳۵	۹۱	۶۳	۵۸	۵۴	۱۰۶	۶۰	۴۴	قزاقستان	۵۵	۶
۱۶	۵۷	۶۵	۶۰	۶۹	۱۱۸	۹۲	۶۷	ازبکستان	۵۷	۷
۳۴	۹۳	۸۳	۷۱	۵۶	۱۱۶	۸۲	۱۲۰	قرقیزستان	۷۴	۸
۷۷	۱۰۲	۷۵	۸۹	۸۳	۱۰۵	۶۷	۶۵	آذربایجان	۷۹	۹
۱۳۹	۵۶	۶۲	۹۲	۷۹	۴۲	۷۰	۹۱	گرجستان	۸۰	۱۰
۱۰۰	۱۳۲	۷۷	۶۱	۵۰	۵۸	۷۱	۹۹	اردن	۸۲	۱۱
۱۱۴	۱۳۴	۹۵	۵۵	۸۱	۴۸	۶۶	۸۶	ترکیه	۸۶	۱۲
۶۴	۱۰۵	۵۹	۹۸	۶۴	۱۰۹	۱۱۰	۱۱۸	تاجیکستان	۹۴	۱۳
۱۲۴	۱۲۳	۵۶	۸۷	۴۹	۸۸	۶۸	۱۲۹	ارمنستان	۹۵	۱۴
۱۲۶	۱۱۰	۱۰۲	۶۴	۸۹	۱۰۷	۹۱	۷۵	لبنان	۱۰۱	۱۵
۱۱۱	۱۲۸	۱۲۶	۶۷	۵۷	۱۲۰	۹۳	۱۱۴	ایران	۱۰۷	۱۶
۷۳	۱۴۱	۱۱۲	۸۵	۹۹	۱۱۹	۸۹	۱۱۹	مصر	۱۱۶	۱۷

جدول ۸. رده‌بندی شاخص رفاه لگاتوم کشورهای جنوب غرب آسیا در سال ۲۰۱۴

سرمایه اجتماعی	آزادی فردی	امنیت و آسایش	سلامت	آموزش	حکمرانی	کارآفرینی و فرصت‌ها	اقتصاد	کشور	رده‌بندی جهانی	رده‌بندی منطقه‌ای
۹۱	۱۴۰	۱۳۴	۱۱۶	۱۱۰	۱۳۳	۱۲۵	۱۰۹	عراق	۱۲۸	۱۸
۱۲۷	۱۳۹	۱۴۰	۹۹	۹۷	۱۲۴	۱۲۲	۱۳۴	سوریه	۱۲۹	۱۹
۱۳۷	۱۲۶	۱۳۶	۱۲۰	۱۲۸	۱۴۰	۱۰۹	۱۳۸	افغانستان	۱۳۷	۲۰
۱۲۰	۱۴۲	۱۲۲	۱۱۴	۱۲۶	۱۳۶	۱۲۱	۱۳۷	یمن	۱۳۸	۲۱
۱۲۲	۱۳۵	۱۳۹	۱۱۰	۱۲۲	۱۲۲	۱۰۲	۱۰۷	پاکستان	۱۲۷	۲۲
								عمان*		
								بحرین*		
								قطر*		
								ترکمنستان*		

منبع: <http://www.prosperity.com/#/>, The 2014 Legatum Prosperity Index™, * فاقد داده

منطقه جنوب غربی آسیا، ۲۶ کشور را دربردارد که شامل آسیای میانه، یعنی کشورهای ترکمنستان، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ازبکستان، قفقاز شامل ارمنستان، آذربایجان و گرجستان، خاورمیانه شامل جمهوری اسلامی ایران، عراق، ترکیه، سوریه، قبرس، لبنان، فلسطین اشغالی، اردن، مصر، منطقه خلیج فارس مشتمل بر عربستان سعودی، کویت، امارات متحده عربی، قطر، عمان، بحرین و یمن و کشورهای همسایه شامل افغانستان و پاکستان است. رتبه ایران در این منطقه نیز قابل قبول نیست و در میان ۲۲ کشور حاضر در این رده‌بندی، در رتبه شانزدهم قرار دارد که رتبه‌ای متوسط در میان کشورهایی اغلب فقیر محسوب می‌شود (جدول ۸).

بحث و نتیجه‌گیری

ارزیابی نظریه‌های عدالت و رفاه اجتماعی در سیاستگذاری‌های رفاه در ایران

ارزیابی نظری سیاست‌های رفاه در ایران یا به سخن دیگر سنجش میزان کاربست نظریه‌های عدالت در سیاستگذاری‌های رفاه اجتماعی در ایران نشان می‌دهد که در سیاستگذاری رفاه در کشور، تاکنون چارچوب نظری مشخص و منسجمی به کار بسته نشده است. با اینکه در بخش‌هایی از سیاست‌های تعریف و اعلام شده، هماهنگی‌هایی با برخی نظریه‌ها یا برخی دلالت‌های نظری

موجود در حوزه عدالت اجتماعی می‌توان یافت، چارچوب مشخصی که برآمده از مبانی نظری شناخته‌شده‌ای در این حوزه باشد، در این سیاست‌ها قابل تشخیص نیست. با توجه به دیدگاه‌های نظری اشاره‌شده که مهم‌ترین نظریه‌های عدالت و رفاه اجتماعی در روزگار ما تلقی می‌شوند، نکته مهم پاسخگویی به این پرسش است که مؤلفه‌های رفاه اجتماعی در برنامه‌های تدوین‌شده توسعه در کشور به کدامیک از نظریه‌های عدالت تمایل بیشتری دارند.

از آنجاکه ارزیابی همه برنامه‌های توسعه‌ای تهیه‌شده در کشور از این منظر در این مقاله نمی‌گنجد، در جهت سهولت دسترسی به دیدگاه‌ها و روزآمدترکردن مطالعه، در اینجا برنامه پنجم توسعه (۱۳۹۰ تا ۱۳۹۴) از جنبه عناصر، مؤلفه‌ها و سیاست‌های رفاه اجتماعی ارزیابی می‌شود؛ به‌ویژه اینکه این برنامه در دوره‌ای تدوین شده است که ایده و اراده سیاسی عدالت اجتماعی، در تبلیغاتی‌ترین وجه و پوپولیستی‌ترین صورت آن تبلیغ و ترویج شده است. همچنین می‌توان با مسامحه این فرض را پذیرفت که همه وجوه عدالت‌محور برنامه‌های پیشین در برنامه پنجم نیز به شکل برجسته‌سازی‌شده‌ای لحاظ شده‌اند. شایان ذکر است که به همه عناصر اساسی موجود در نظریه‌های کلاسیک رفاه که شامل توجه به تأمین نیازهای اساسی خوراک، پوشاک، مسکن و بهداشت میان اقشار ضعیف و نیز دیگر اقشار است، در این برنامه توجه شده است. همچنین برخی مؤلفه‌های جدید رفاه نظیر آموزش، محیط زیست و امور زنان نیز در این برنامه مشاهده می‌شود. البته موضوع‌هایی مانند آزادی (به‌ویژه آزادی منفی)، شیوه اداره جامعه (نحوه حکمرانی) و مردم‌سالاری (دموکراسی) به‌طورکلی در این برنامه مغفول مانده‌اند.

مقایسه این مؤلفه‌ها و سیاست‌ها با دیدگاه‌های نظری مطرح‌شده در دیدگاه‌های متنوع رفاه اجتماعی و صاحب‌نظران شناخته‌شده این حوزه نشان می‌دهد بیشتر این مؤلفه‌ها و مفاهیم، با نظریه عدالت آمارتیاسن نزدیکی قابل توجهی دارند. هرچند در میان مؤلفه‌های رفاه در برنامه پنجم، اشاره‌ای به آزادی و دموکراسی نشده و خبری از تأکید بر عناصر مردم‌سالاری و آزادی فردی نیست، از آنجاکه جدای از مؤلفه‌های سنتی رفاه، توجه به عوامل قابلیت‌ساز (آزادی مثبت) در این برنامه به چشم می‌خورد، می‌توان تطابقی میان نظریه عدالت سن و مؤلفه‌های رفاه اجتماعی در برنامه پنجم توسعه کشور پیدا کرد.

ویژگی مهم نظریه عدالت سن، بررسی آزادی و دموکراسی با توجه به زمینه‌های تمدنی و ساختار اجتماعی در جوامع شرقی است. با توجه به اینکه خاستگاه شکل کنونی دموکراسی و آزادی‌های منفی، جوامع غربی است و شکل حکمرانی این جوامع، تناسب بسیاری با ویژگی‌های

تاریخی و بومی آن‌ها دارد، سن متناسب با ویژگی‌های اجتماعی جوامع شرقی و با توجه به عقب‌ماندگی قابلیت‌ی این جوامع، عنصر محوری نظریه‌اش را قابلیت قرار داده و در رهیافت قابلیت، به‌جای جنبه فرایندی آزادی، تمرکز و تأکید را بر جنبه فرصتی آزادی قرار داده است (سن، ۱۳۹۰).

از منظر دیگری نیز می‌توان تناسب دیدگاه آمارتیاسن با الزام‌های توسعه و رفاه اجتماعی در ایران را تبیین کرد. هدف‌های انقلاب اسلامی، برخی از مواد تصریح‌شده در قانون اساسی، وجود مطالبه سیاسی برای تأمین عدالت اجتماعی در جامعه و نیل به رفاه همگانی و تأکید همیشگی مسئولان بر حمایت از گروه‌ها و قشرهای اجتماعی محروم را می‌توان به وجود اراده کلی در نظام اجتماعی، برای تأمین عدالت و دستیابی به رفاه اجتماعی همگانی تعبیر کرد. با این حال، دولتی بودن بخش عمده اقتصاد، محدودیت بخش خصوصی، بی‌قدرتی و ضعف مفرط حوزه عمومی و رشدنیافتگی جامعه مدنی، موانعی جدی در تحقق این اراده به‌شمار می‌آیند. تردیدی نیست دولتی بودن بخش عمده اقتصاد و دخالت بی‌واسطه دولت در همه عرصه‌های زندگی اجتماعی و حاکمیت دولت حداکثری، در شرایط نبود حوزه عمومی کارآمد و جامعه مدنی قدرتمند، نبود سنت انتقادپذیری در جامعه و ضعف رسانه‌های همگانی مستقل، مانند همه موارد جهانی دیگر، حاصلی جز فساد مالی و اداری ندارد که نتیجه محتوم آن، غارت و اتلاف منابع توسعه‌ای است. در چنین شرایطی، دیدگاه آمارتیاسن (۱۳۸۱) که بر آزادی به‌معنای گسترده آن و بیش از همه بر آزادی در پنج حوزه قابل‌احصا مشتمل بر ۱. آزادی‌های سیاسی، ۲. امکانات و تسهیلات اقتصادی، ۳. فرصت‌های اجتماعی، ۴. تضمین شفافیت و ۵. نظام حمایتی تأکید می‌کند، تمهید مناسبی برای رهاسازی نظام اجتماعی از دور باطل اراده سیاسی معطوف به عدالت و ناکارآمدی اجرایی در محقق‌ساختن آن به‌صورتی بهینه در کشور است.

به‌طورکلی می‌توان مشخصه‌های ویژه رهیافت قابلیت آمارتیاسن را به‌صورت زیر برشمرد:

۱. این رویکرد، نگرشی عمومی است که بر اطلاعات مزایای فردی تمرکز دارد و به‌جای ارائه یک طرح خاص برای چگونگی سازماندهی جامعه، قضاوت را براساس «فرصت» انجام می‌دهد؛

۲. توجهی گریزناپذیر به جمع‌کثیری از مشخصه‌های مختلف زندگی و دغدغه‌های انسانی دارد. به سخن دیگر، تأکید اصلی بر توانایی دستیابی به ترکیبات مختلف کارکردهایی است که می‌توان آن‌ها را با یکدیگر مقایسه و درباره آن‌ها قضاوت کرد؛

۳. رهیافت قابلیت بر زندگی انسان متمرکز است و فقط بر هدف‌های رفاهی مجزا از یکدیگر

از قبیل درآمد یا کالاهایی که شخص ممکن است مالک آن‌ها شود، تأکید نمی‌کند. این ویژگی را می‌توان انتقادی به رهیافت ابزارمحور جان راولز به «کالاهای اولیه» دانست که درآمد، قدرت، امتیازهای ویژه و عزت‌نفس را ابزارهایی چندمنظوره برای قضاوت درباره عدالت توزیعی تلقی می‌کند. درحالی‌که سن به‌جای ابزارها بر فرصت‌ها تأکید دارد؛ ۴. میان قابلیت و دستاورد تمایز قائل می‌شود؛

۵. قابلیت‌ها و نقش استدلال در کاربرد رهیافت را به‌صورت جمعی ترکیب می‌کند؛

۶. جایگاه افراد، جوامع محلی و روابط متقابل آن‌ها در استنباط از قابلیت‌ها را نشان می‌دهد (سن، ۱۳۹۰: ۲۶۲).

از آنجاکه شرایط لازم برای تأمین همه این مشخصه‌ها در کشور فراهم نیست، به‌سادگی می‌توان درک کرد که به‌رغم اشاره مستقیم و نامستقیم به برخی از مفاهیم و مؤلفه‌های دیدگاه عدالتی سن در برنامه‌های توسعه‌ای کشور، چرا تاکنون هیچ نتیجه رفاهی قابل توجه و قابل دفاعی در راستای تأمین عدالت و انصاف حاصل نشده است.

ارزیابی نظریه‌های عدالت و رفاه اجتماعی در برنامه پنجم توسعه

نتایج این پژوهش، از دو جنبه قابل بحث و ارزیابی است. از نظر نقش نظریه‌های عدالت در انتخاب رویکرد رفاهی در برنامه‌های توسعه، یافته‌ها نشان می‌دهند که تمرکز و انسجام نظری کافی و مناسبی از این حیث در برنامه‌های توسعه‌ای کشور و از جمله برنامه پنجم توسعه وجود ندارد. البته موضوع نبود انسجام نظری مقوله عدالت و رفاه در برنامه پنجم، مسئله‌ای است که براساس پژوهش‌های یوسفی‌نژاد و عزتی (۱۳۹۴) و رضایی (۱۳۹۱)، در برنامه‌های توسعه گذشته کشور نیز مشاهده می‌شود. یکی از دلایل این نبود انسجام، نداشتن نظریه برای اتصال هدف‌های اساسی نظام جمهوری اسلامی است که در اسناد بالادستی مانند قانون اساسی و سند چشم‌انداز آمده است.

جنبه دیگر این پژوهش، سطح رفاه اجتماعی ایران در مقایسه با سال‌های گذشته و نیز در مقایسه با کشورهای منطقه آسیای جنوب غربی است. براساس نتایج شاخص رفاه لگاتوم، شاخص توسعه انسانی سازمان ملل و شاخص رفاه اجتماعی آمارتیا سن، تغییرهای رفاه اجتماعی ایران در سال‌های اخیر، ضمن آنکه در مقایسه با کشورهای فقیر جهان نسبتاً مثبت ارزیابی می‌شود، به‌هیچ‌وجه با میزان ثروت ملی و درآمد حاصل از فروش نفت و مطالبات اقتصادی سیاسی متراکم جامعه تناسب ندارد. همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، مؤلفه‌های رفاه در برنامه پنجم، شباهت‌هایی

با اجزای نظریه عدالت آمارتیاسن دارند، اما با استفاده از نظریه عدالت والزر و مدل برابری پیچیده او می‌توان رفاه در وضعیت فعلی را تا حد زیادی ناکامل و نیازمند اصلاح تلقی کرد.

به اعتقاد والزر، نه خیر خاصی به‌طور طبیعی غالب و مسلط است و نه در اصل خیر غالب یگانه‌ای وجود دارد؛ بلکه قدرت سیاسی، سلطه نظامی، منصب و موقعیت مذهبی، در زمره خیرهای ارزشمند اجتماعی‌اند که قابلیت آن را دارند که به خیر غالب بدل شوند. اجرای برابری بسیط و برای مثال، غالب بودن ثروت خیر به این معناست که در این جامعه همه چیز در معرض خرید و فروش است و دیگر اینکه افراد به میزان یکسان از ثروت برخوردارند؛ بنابراین، در این رژیم اجتماعی و سامانه توزیع خیر اجتماعی، برابری برقرار می‌شود و از آنجا که موضوع این برابری، برخورداری از خیر واحد و خاصی است، از آن به برابری ساده و بسیط یاد می‌شود. در نگاه والزر، این نظام توزیع برابر، دوام چندانی ندارد؛ زیرا نه تنها به‌زودی در سایه مبادلات، انحصارگرایی پدید خواهد آمد، بلکه خیرهای ارزشمند اجتماعی دیگری ظهور می‌کنند و خیر غالب بودن ثروت را تضعیف می‌کنند. بدین ترتیب و با به‌میدان آمدن خیرهای اجتماعی ارزشمند جدید، نابرابری‌های جدیدی رخ می‌نماید. والزر تأکید می‌کند که به‌جای نبود انحصار، باید به شکستن سلطه یک خیر اجتماعی خاص اندیشید و اوضاعی فراهم کرد که خیرهای اجتماعی متکثر، مجال توزیع داشته باشند. اگر این غلبه شکسته شود و استقلال توزیعی حوزه‌های گوناگون خیر اجتماعی به رسمیت شناخته شود، نظام توزیعی پیچیده‌ای شکل می‌گیرد که شامل برابری پیچیده است. معنای برابری پیچیده آن است که هیچ شهروندی درباره یک ساحت اجتماعی یا خیر موجود در آن، به‌علت وضعیتی که در قبال خیر اجتماعی یا ساحت اجتماعی دیگر دارد، پس زده نمی‌شود (والزر، ۱۳۸۹: ۱۹).

پرسشی که در اینجا می‌توان طرح کرد، آن است که برنامه آینده رفاه اجتماعی ایران و به‌ویژه برنامه ششم توسعه، در چارچوب کدام یک از نظریه‌های عدالت به نتایجی بهتر و کارآمدتر دست خواهد یافت. از تبیین ارائه‌شده درباره برابری پیچیده والزر می‌توان به‌عنوان مقدمه برای پاسخگویی به این پرسش استفاده کرد. در جایی که میزان رفاه با مجموعه‌خیرهایی محدود زیرمجموعه حوزه اقتصاد سنجیده شود و غلبه مؤلفه‌های اقتصادی مورد قبول باشد، به‌راحتی می‌توان رسوخ افکار و ایده‌های نظری عدالت تک‌بعدی را مشاهده کرد. کثرت‌گرایی موجود در ارکان مختلف جامعه، از نهاد خانواده به‌عنوان کوچک‌ترین واحد اجتماعی گرفته تا سازمان‌ها و گروه‌های پیچیده، نیازها و خواست‌های متنوعی را پدید آورده است که با اتخاذ سیاست‌های آزمون و خطایی و ازپیش حساب‌نشده نمی‌توان به آن پاسخ داد. شاید یکی از دلایل ارائه

نظریه‌های جدید رفاه، ضرورت پاسخگویی کارآمد به این نیازها و مطالبات متنوع و چندلایه است. توجه به ابعاد مختلف رفاه و نیز افزودن نیازهای جدید در قالب این ابعاد و مؤلفه‌ها، به‌سادگی در روند شکل‌گیری شاخص‌های رفاه قابل مشاهده است. این به‌روزشدن و چندبعدی شدن نظریه‌های عدالت و رفاه، به‌عنوان یک ضرورت باید از مسیر برنامه‌های بلندمدت توسعه‌ای وارد برنامه‌ها و سیاستگذاری‌های جاری دولت‌ها شود، اما نه با نهادگرایی افراطی و یک‌سونگری ایدئولوژیکی سختگیرانه؛ بلکه لازم است ضمن توجه به نگاه‌های تعدیل‌کننده‌ای مانند نظریه قابلیت آمارتیاسن، در بستر آزادی‌های فردی، امکان رفع شکاف قابلیت نیز به‌نحو مطلوب در جامعه فراهم شود.

براساس سند چشم‌انداز بیست‌ساله قرار است در سال ۱۴۰۴، ایران به‌عنوان رتبه اول در منطقه جنوب غرب آسیا مطرح شود. از آنجاکه رتبه فعلی ایران در شاخص‌های بین‌المللی رفاه لگاتوم (جدول ۸) و شاخص توسعه انسانی (جدول ۶) به ترتیب ۱۶ و ۱۲ است، ضرورت دارد ضعف‌های برنامه‌های رفاهی در ایران شناسایی و در برنامه‌های آتی توسعه به‌ویژه برنامه ششم، از سند جامع رفاه اجتماعی ایران مبتنی بر نظریه‌های جدید رفاه و نظریه عدالتی که از بطن زمینه اجتماعی ایران برخاسته باشد، به‌عنوان یک راهکار عملی برای ارتقای شاخص‌های مختلف رفاهی استفاده شود، اما از آنجاکه در حوزه نظریه‌های ایرانی-اسلامی، نظریه عدالت مطلوب و منسجمی تدوین نشده است که امکان اخذ قوانین قابل اجرا را داشته باشد، با اتکا بر دو نظریه عدالت آمارتیاسن و الزر-که توجه به نگاه محیطی و موقعیتی و همچنین نگاه نو و چندبعدی نقطه اشتراک آن‌هاست- می‌توان این دیدگاه‌های نظری را بومی‌سازی و از آن‌ها به‌صورت بهینه استفاده کرد. این امر را می‌توان با عملیاتی‌کردن مفاهیم انتزاعی این نظریه‌ها با استفاده از مؤلفه‌های ایرانی-اسلامی تصریح‌شده در قانون اساسی و هدف‌های سند چشم‌انداز انجام داد که بیانگر اراده سیاسی نظام برای توسعه شالوده‌های رفاه در جامعه است. همچنین می‌توان همگام با افزایش و تقویت جایگاه و منزلت سیاسی و نظامی کشور در منطقه، به ترمیم موقعیت رفاهی مردم اقدام کرد که پیش شرط انسجام اجتماعی و همبستگی ملی است.

منابع

- آرون، ریمون (۱۳۸۶)، *مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی*، ترجمه باقر پرهام، تهران: انتشارات علمی-فرهنگی.
- آشوری، داریوش (۱۳۹۰)، «دو پیام‌آور جهان مدرن: ماکیاولی و تامس مور»، *فصلنامه نگاه نو*، شماره ۹۲: ۱۲-۱۸.

- ارسطو (۱۳۷۸)، اخلاق نیکوماخوس، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: طرح نو.
- افلاطون (۱۳۶۸)، جمهور، ترجمه فؤاد روحانی، تهران: انتشارات علمی - فرهنگی.
- بی، ارل (۱۳۸۶)، روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی، ترجمه رضا فاضل، جلد دوم، تهران: انتشارات سمت.
- بختیاری، صادق و شیرانی، زهرا (۱۳۸۹)، نگاهی به شاخص رفاه لگاتوم (گزارش راهبردی ۱۳۰)، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- برلین، آیزایا (۱۳۶۸)، چهار مقاله درباره آزادی، ترجمه محمدعلی موحد، تهران: انتشارات خوارزمی.
- بری، نورمن (۱۳۸۹)، رفاه، ترجمه محمدرضا فرهادی‌پور، تهران: انتشارات آشیان.
- تاک، ریچارد (۱۳۷۶)، هابز، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر طرح نو.
- توسلی، غلامعباس (۱۳۸۳)، نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران: انتشارات سمت.
- تیلور، گری (۱۳۹۲)، ایدئولوژی و رفاه، ترجمه حسین محقق‌کمال و مهدی نصرت‌آبادی، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- جمشیدی، محمدحسین (۱۳۸۰)، نظریه عدالت از دیدگاه فارابی، امام خمینی و شهید صدر، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- راولز، جان (۱۳۸۳)، عدالت به‌مثابه انصاف، ترجمه عرفان ثابتی، تهران: ققنوس.
- _____ (۱۳۹۳)، نظریه‌ای در باب عدالت، ترجمه مرتضی نوری، تهران: نشر مرکز.
- _____ (۱۳۸۷)، نظریه عدالت، ترجمه محمدکمال سروریان و مرتضی بحرانی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- رضایی، محمدحسین (۱۳۹۱)، «مطالعه عدالت اجتماعی در برنامه‌های توسعه از نگاهی نو»، فصلنامه مدیریت اسلامی، شماره ۲: ۳۳-۵۴.
- روسو، ژان ژاک (۱۳۹۲)، قرارداد اجتماعی، ترجمه مرتضی کلاتریان، تهران: نشر آگه.
- رویمر، جان ای. (۱۳۸۲)، برابری فرصت، ترجمه محمد خضری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- زاهدی، محمدجواد (۱۳۸۲)، توسعه و نابرابری، تهران: انتشارات مازیار.
- سن، آمارتیا (۱۳۹۰)، اندیشه عدالت، ترجمه وحید محمودی و هرمز همایون‌پور، تهران: نشر کندوکاو.
- _____ (۱۳۸۱)، توسعه به‌مثابه آزادی، ترجمه حسین راغفر، تهران: نشر کویر.
- سیدمن، استیون (۱۳۸۸)، کشاکش آرا در جامعه‌شناسی، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- شریف‌زادگان، محمدحسین (۱۳۸۶)، «راهبردهای توسعه اقتصادی و عدالت اجتماعی»، فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره ۲۴: ۹-۳۰.

- صیادزاده، علی و احمدی، سیدمحمد مهدی (۱۳۸۵)، «بررسی تابع رفاه اجتماعی آمارتیاسن در ایران: یک تحلیل نظری و تجربی»، نشریه نامه مفید، شماره ۵۷ (نامه اقتصادی): ۱۲۳-۱۳۸.
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۷۷)، تاریخ فلسفه سیاسی غرب (عصر جدید و سده نوزدهم)، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- عزیزخانی، فاطمه (۱۳۸۸)، گزارش آسیب‌شناسی برنامه‌های توسعه در ایران، تهران: دفتر مطالعات برنامه‌بودجه.
- مارکس، کارل و انگلس، فردریک (بی‌تا)، مانیفیست کمونیست، ترجمه فروغ ایمانی، بی‌جا.
- مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۸۹)، قانون برنامه پنجم توسعه، <http://rc.majlis.ir/fa/law/show/790196>
- مسعود اصل، ایوان (۱۳۸۸)، نظام رفاه اجتماعی در جهان، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- معین، محمد (۱۳۶۲)، فرهنگ فارسی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- موحد، محمدعلی (۱۳۸۴)، در هوای حق و عدالت؛ از حقوق طبیعی تا حقوق بشر، تهران: نشر کارنامه.
- مونتسکیو، شارل (۱۳۹۳)، روح القوانین، ترجمه علی‌اکبر مهدی، تهران: امیرکبیر.
- میرسندهی، سیدمحمد (۱۳۹۰)، چشم‌انداز جامعه‌شناسی به عدالت، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- هایک، فردریش (۱۳۸۰)، قانون، قانونگذاری و آزادی (گزارش جدیدی از اصول آزادی خواهانه عدالت و اقتصاد سیاسی)، ترجمه مهشید معیری و موسی غنی‌نژاد، تهران: نشر طرح نو.
- واعظی، احمد (۱۳۸۸)، نقد و بررسی نظریه‌های عدالت، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
- والزر، مایکل (۱۳۸۹)، حوزه‌های عدالت، ترجمه صالح نجفی، تهران: نشر ثالث.
- یوسفی‌نژاد، علی و عزتی، مرتضی (۱۳۹۴)، تحلیل محتوای برنامه‌های توسعه جمهوری اسلامی ایران (برنامه سوم و چهارم) بر مبنای نظریه توسعه‌ای استخراج شده از دیدگاه امام خمینی (ره)، <http://www.imam-khomeini.ir/fa/>
- Etzioni, A. (1990), **The Moral Dimension: Toward a New Economics**, New York: The free press.
- Hornby, A.S. (2010), **Oxford Advanced Learner's Dictionary**, Oxford University press
- HDI, **Human Development Index**, <http://hdr.undp.org/en/content/human-development-index-hdi>
- Locke, J. (1884), **Two Treatises of Government**, University of Michigan Library.
- MacIntyre, A. (1988), **Whose Justice? Which Rationality**, Indiana: University of Notre Dame Press.
- Nozick, R. (1974), **Anarchy State and Utopia**, New York: Basic Books.

- Rowls, J. (1971), **A Theory of Justice**, Oxford: Oxford University Press.
- **The 2014 Legatum Prosperity IndexTM**, <http://www.prosperity.com>.
- Wolff, J. (2008), **Social Justice and Public Policy**, Editor: Gary Craig, The Policy Press University of Bristol: 17-31.